

انجمن اخوت: طریقت و سیاست

محمد حسینی

شکل‌گیری انجمن اخوت در آستانه نهضت مشروطیت و فعالیتهای فرهنگی، هنری، اجتماعی و گاه سیاسی این محفل صوفیانه از زوایای مختلفی قابل بررسی و تأمل است. اعضای این انجمن را عمدتاً رجال تحصیلکرده، دست‌اندرکاران امور سیاسی، صاحبان مناصب و مشاغل دولتی و بالاخره هنرمندان و شعرای صاحب نام تشکیل می‌دادند که همگی عنوان «فقیر» را برای خود برگزیده بودند. چنین به نظر می‌رسد که اعتقاد به تقدم کار فرهنگی بر کار سیاسی و باور به انجام اصلاحات از بالا به پایین که از سوی ظهیرالدوله، مرشد این انجمن به مریدانش توصیه می‌شد ناشی از بافت تشکیل‌دهنده این انجمن باشد که با نوعی از اشرافیت آمیختگی غیرانکاری داشت.

در هر صورت شناخت آموزه‌های ظهیرالدوله، چگونگی تأسیس انجمن اخوت و اهداف آن، فعالیتهای مختلف هنری-فرهنگی انجمن در تهران و ولایات، مرامنامه و ایدئولوژی آن، و بالاخره نقش انجمن در حوادث و وقایع منجر به مشروطیت ایران از موضوعات پراهمیتی است. مقاله زیر با تأکید بر ارتباط میان سیاست و طریقت در عملکرد این تشکیلات به ظاهر فرهنگی-اجتماعی به بررسی این موضوعات می‌پردازد.

روش و منش سیاسی ظهیرالدوله، و به تبع آن انجمن اخوت، موضوع اظهارنظرهای گوناگون و متفاوتی بوده است. برخی وی را یار و مددکار رژیم خودکامه قاجار، بعضی او را به دور از دنیای سیاست و مخالف دخالت در آن، و برخی برعکس وی را دخیل در فعالیتهای سیاسی ضد استبدادی و سهمیم در تحقق آرمانهای مشروطه‌خواهی دانسته‌اند. شاید این ابهام و اختلاف تا حدی برخاسته از شخصیت و سرگذشت خود ظهیرالدوله باشد که از سویی منادی زهد و تصوف و اجتناب از دنیای حقیر و پرقیل و قال سیاست بود ولی از سوی دیگر اغلب عمر خود و خاندانش در اشتغال به مناصب حکومتی و خدمات دولتی سپری شد و با این وصف منزل وی و مقر انجمن اخوت، مورد خشم و بی‌مهری و بمباران و غارت سربازان محمدعلی‌شاه واقع گردید.

مدرسی چهاردهی می‌نویسد ظهیرالدوله «در سنه ۱۳۱۷ ه. ق انجمن اخوت را بنا نهاد و در تحت عنوان تصوف و درویشی، انجمن اخوت مرکز نشر عقاید آزادیخواهی گردید... کارنامه زندگی وی نشان می‌دهد که بعد از صفی باطناً به تصوف بی‌اعتقاد گشته و از عنوان قطیبت در امور سیاسی بهره می‌جسته است...»^۱

در حالی که معیرالممالک بر آن است که «وی مردی بود به تمام معنی درویش، افتاده، خلیق و خوشرو. با وجود سمعی که داشت هرگز پا در حلقه‌ی سیاست نگذارد و گرد تزویر نگشت. همه را با او کار بود و او را با کس کار نه...»^۲

در مقابل، یکی از مورخان معاصر با لحنی تند و قاطع می‌گوید:

اگر ظهیرالدوله به راستی باور به «انسانیت» و «اخوت» داشت می‌بایست در برابر زورگویی آنان بایستد و پایداری کند... اگر ظهیرالدوله از پیروان راستین «اخوت و انسانیت» بود هرگز به دستگاه خودکامگان ستمگر نمی‌پیوست و کارگزار آن نمی‌شد. اما ظهیرالدوله به بهای بندگی مردم آزادیخواه و کشته شدن هزاران تن هم که شده می‌خواست «مقام حکمرانی» خود را از دست ندهد، از همین رو حتی از کار خود کناره‌گیری هم نکرد زیرا نه دلیری و نه گذشتش را داشت و نه می‌توانست از مهر پولهای زوری که هم حکمرانان دوره قاجاری از مردم بی‌چیز و باچیز می‌ستاندند، دل بکند...^۳

در برابر دیدگاه سازش‌ناپذیر فوق، امین‌الملک کارنامه سیاسی انجمن اخوت را چنین جمع‌بندی می‌کند:

انجمن اخوت برای تبلیغ آزادی و تربیت مردم خدمات گرانمایی نموده است. در تمام مقدمات و تحولاتی که منجر به از بین رفتن استبداد و ایجاد مشروطیت در ایران گردیده است و همچنین در کلیه مبارزات با اصول کهنه استبدادی و تربیت و بیداری مردم و ترویج تمدن جدید مبتکر و پیشرو بوده است. من جمله ایجاد نمایش [تئاتر] در ایران و مخصوصاً نمایش و نکوهش اعمال حکام ستمگر دوره استبداد از ابتکارات انجمن اخوت به شمار می‌رود...»^۴

۱. علیخان ظهیرالدوله. تاریخ بی‌دروغ. به اهتمام علیرضا حکیم خسروی، با مقدمه نورالدین مدرسی چهاردهی. انتشارات شرق، ۱۳۶۳، چاپ اول، ص ۴-۵.

۲. دوستعلی خان معیرالممالک. رجال عصرناصری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۱۰۹.

۳. فراماسونری در ایران، محمود، کتیرایی. اقبال، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸.

۴. افشار، ایرج: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۱، چاپ اول، پنجاه و نه.



میرزا علیخان دلو قاجار ملقب به ظهیرالدوله (صفاعلیشاه)، داماد ناصرالدین‌شاه | ۱۳۳۱-۱۹

و سرانجام مهدی ملک زاده بر آن است که: «ظهیرالدوله... مردی درویش مسلک و عارف بود و خود و پیروانش طالب آزادی و اصلاحات بودند و از اوضاع اظهار تنفر می‌کردند ولی چنانچه شیوه درویشان است عملیاتشان از دایره حرف تجاوز نمی‌کرد.»^۵ این دیدگاهها و اظهارنظرهای متفاوت و متضاد، هر یک به نوبه خود، احتمالاً قضاوتی عجولانه و یکطرفانه و در بهترین حالت منطبق با دوره و جلوه خاصی از حیات و فعالیت انجمن اخوت می‌باشد. شاید بررسی دقیقتر و جزئی‌تر مواضع و نظرات ظهیرالدوله و اخوان انجمن اخوت در روند و متن و بستر حوادث و رویدادهای سیاسی به مادر درک

۵. مهدی، ملکزاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۵.
احتشام السلطنه نیز ظهیرالدوله را «مردی آزادیخواه و وارسته» معرفی می‌کند: احتشام السلطنه، محمودخان علامیر، خاطرات. به کوشش محمد مهدی موسوی. تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۷۸.

بهرتر فلسفه و مواضع سیاسی ایشان کمک بیشتری بنماید.

به روایتی، انجمن اخوت نخستین انجمنی بود که در دوره مظفری پایه عرصه وجود نهاد. این انجمن در سال ۱۳۱۷ ق توسط ظهیرالدوله و پس از کسب اجازه از مظفرالدین شاه، شروع به فعالیت نمود. اگرچه تأسیس انجمن اخوت را سال مزبور دانسته‌اند اما در واقع نقطه این انجمن در عهد ناصری و بدست صفی‌علیشاه بسته شده بود و سال ۱۳۱۷ را در واقع باید تاریخ رسمیت یافتن و فعالیت علنی آن تلقی نمود. بنابراین مروری بر دوران و مقدمات تکوین آن تا هنگام ظهور علنی و اعلام موجودیت رسمی آن بایسته است، زیرا اندیشه تأسیس آن هنگامی به وجود آمد که صفی‌علیشاه در سال ۱۳۰۳ هـ/ ۱۸۸۶ م از سفر هند و حجاز به ایران بازگشت، در تهران ماندگار شد و جلسات مرتبی تشکیل داد که گروه کثیری از رجال و مردم عادی در آن جلسات شرکت می‌کردند.^۶

حاج میرزا حسن مرشد ملقب به صفی‌علیشاه، فرزند تاجری به نام محمدباقر اصفهانی، در سوم شعبان ۱۲۵۱ ق در اصفهان متولد شد. پس از تولد همراه پدرش به یزد رفت و طی ۲۰ سال اقامت خود در آنجا به تحصیلات مقدماتی و فراگیری علوم قدیمه پرداخت. سپس در سال ۱۲۷۲ ق در سن ۲۱ سالگی رهسپار شیراز شد و در آنجا سرسپرده محضر و مکتب میرزا کوچک رحمت‌علیشاه و جزو مریدان او گردید و به شرف توبه و تلقین از حضرتش مشرف شد.^۷

صفی‌سپس عازم سیر و سلوکه‌های عارفانه خود در آفاق و انفس گردید و به روایتی از طرف حاج محمدآقا منور علیشاه (متوفی ۱۳۰۱ ق)، یکی دیگر از مرشدان خود، به عنوان شیخ سیار تعیین شد^۸ و به دنبال یک سلسله آمد و شدها و راهپیماییهای عارفانه در هندوستان و عربستان و کربلا و ایران، سرانجام در سال ۱۳۰۳ به تهران آمد و پس از ملاقات با ناصرالدین شاه و مساعد دیدن اوضاع، در دارالخلافت رحل اقامت افکند چرا

۶. ن. ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول: انجمن اخوت، به قلم سیدعلی آل‌داود، ج ۷، ص ۲۸۱.

۷. دیوان صفی‌علیشاه. به کوشش منصور شفق. تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه. ص ۵.

مسعود، همایونی. تاریخ سلسله‌های طریقه نعمة‌اللهیه در ایران. ج ۲. تهران، انتشارات پنگون،

۱۳۵۸. صص ۲۵۹-۲۵۸؛ نورالدین مدرسی چهاردهی. سیری در تصوف. تهران. انتشارات اشراقی،

۱۳۵۹، تهران، ص ۱۳. نورالدین مدرسی چهاردهی. سیری در تصوف. تهران. انتشارات اشراقی،

۱۳۵۹، تهران، ص ۱۳؛ ابراهیم صفایی. رهبران مشروطه. انتشارات جاویدان، ۱۳۴۴. ج ۱، ص ۱۳۶؛

مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران. ج ۴. تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱. ج ۱، صص ۳۳۹-۴۰.

سیدتقی واحدی (صالح‌علیشاه). از کوی صوفیان تا حضور عارفان. ناشر: مؤلف، ۱۳۷۵، چاپ دوم

صص ۱۶-۴۱۵. ۸. مدرسی، همان / ۱۳، صالح‌علیشاه، همان، ۴۱۶.

که به تعبیر خود وی «سکنای دارالخلافة از برای هر کس به خصوص امثال ما جماعت - از سایر بلاد امن تر است...»^۹

بنا بر روایتی، صفی علیشاه در سال ۱۲۸۸ ق از طرف منورعلیشاه، که پس از فوت رحمت علیشاه (۱۲۷۸ ق) جانشین وی و مرشد طریقت نعمت‌اللہی شده بود، به عنوان نماینده وی و، به اصطلاح درویشان، در مقام شیخ مجاز در دستگیری فقرا و درویشان به تهران آمد و در پرتو تجارب و معلومات و هوشیاری و زیرکی خود، بسرعت بساط و محفل او رونق گرفت و علاوه بر درویشان و صوفیان تهران و عامه مردم^{۱۰}، برخی از شاهزادگان و اعیان و رجال دولتی نیز به سلک مریدان و مستمعان او پیوستند. منور علیشاه چون آوازه پیشرفت وی بشنید، خود نیز در سال ۱۲۹۴ ق از شیراز عازم تهران شد تا به تن خویش امر ارشاد در دارالخلافة را به دست گیرد اما در تهران از جانب شیخ صفی، که دیگر بدو نیازی نمی‌دید و وی را به مرشدی نمی‌شناخت، معروض بی‌اعتنایی و بی‌مهری واقع شد و پس از یک نزاع لفظی، مرشد محمدمنور علیشاه مغلوب و منکوب به مقر خویش شیراز، عقب نشست از آن پس صفی علیشاه به عنوان مرشدی مستقل و شاخص کار ارشاد خلق و دستگیری از فقرا و درویشان و سالکان طریقت را به دست گرفت^{۱۱} و شخصاً سلسله‌ای به نام خود بنیاد نهاد و خود را متسبب به رحمت علیشاه نمود.^{۱۲}

در واقع، همچنانکه از گفته‌های خود وی برمی‌آید، اقامت شیخ صفی در پایتخت امکانات خوبی را به لحاظ مادی و معنوی، پیش روی وی گشود و او با استفاده از

۹. دیوان صفی علیشاه، همان / ۵-۶؛ منتخبی از اشعار صفی علیشاه، مقدمه، ص ۲.
۱۰. عبدالحسین خان، سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآت‌الوقایع مظفری. به اهتمام عبدالحسین نوایی. انتشارات زرین، ۱۳۶۸. صص ۹۴-۹۵ و ۹۹.
۱۱. در مورد اختلاف و برخورد و جدایی این دو از جمله ن. ک: مرآت‌الوقایع مظفری، همان، صص ۹۴-۹۵؛ حدیقه‌الشعرا، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات زرین، ج ۲. صص ۱۰۳۳-۳۴ و ۱۰۶۳-۶۵. دیوان صفی علیشاه، صص ۱۲-۱۸.
۱۲. مدرسی / ۱۱، نیز ن. ک یک نسب‌نامه رسمی منتشره شده از سوی انجمن اخوت که با حذف نام محمد منور علیشاه از سلسله خلفا و اقطاب نعمت‌اللہی، پس از نام حاجی میرزا کوچک رحمت علیشاه، بلافاصله نام شیخ صفی علیشاه، و پس از او نیز نام میرزا علیخان ظهیرالدوله را آورده است: سفرنامه ظهیرالدوله، به اهتمام محمداسماعیل رضوانی. انتشارات مستوفی، ۱۳۷۱. صص ۳۱-۳۲.
- شایان ذکر است که مجادله مزبور بحران مشروعیتی برای سلسله صفی علیشاه پدید آورد که پیوسته مایه دغدغه‌خاطر وی و مریدانش بود. در این خصوص از جمله ن. ک: «احتجاجات و پاسخ صفی علیشاه به آقامحمدتقی محلاتی»: دیوان صفی علیشاه، صص ۱۲-۱۳ و ۱۴-۱۸؛ و صالح علیشاه ۴۱۸-۲۲ و ۳۷۹-۸۰.

گرایشهای صوفیانه جاری در جامعه و نیز خلأ وجودی هرگونه تشکیلات رقیب، که به خصوص پس از انحلال فراموشخانه میرزا ملکم خان مشهود بود، به سرعت موفق به جلب نه همان عامه مردم و درویشان و سالکان طریقت، بلکه جذب رجال و اعیان به محفل خود گردید و به زودی به عنوان مرشد و مراد خاص و عام شهره آفاق و حتی محل رجوع و حل و فصل دعاوی و منازعات درونی و خانوادگی شاهزادگان و درباریان^{۱۳} و درددل و تعبیر و تفسیر خواب و رؤیاهای ایشان و رجال دولتی واقع شد^{۱۴} و به عبارتی دیدار و زیارت وی یکی از وظایف و سرگرمیهای عادی و روزمره بسیاری از رجال شد.^{۱۵}

در سال ۱۲۹۴ق، شاهزاده سیف الدوله، فرزند عضدالدوله پسر فتحعلیشاه و برادر عین الدوله، که به جرگه مریدان و معتقدان طریقت نعمت اللهی پیوسته بود،^{۱۶} زمینی به مساحت دوهزار ذرع به او تقدیم داشت و در همین سال با کمک سیف الدوله، صفی علیشاه خانقاه وسیعی در خیابانی که بعداً موسوم به صفی علیشاه شد، برای خود ترتیب داد.^{۱۷}

از آن پس، صفی علیشاه با جدیت و حرارت بیشتری به ارشاد و دستگیری خلق همت گمارد. وی نفسی گرم و بیانی گیرا داشت، به همین سبب هرکس به خدمت وی می رسید، مجذوب او می گردید و به تدریج عده کثیری از اقشار مختلف اجتماعی جلب محضر و مکتب وی گردیدند.^{۱۸}

گفته شده از جمله اهداف صفی علیشاه ایجاد اخوت و مساوات (برادری و برابری) در میان خلق خدا و حذف یا کاهش اختلاف و فاصله عظیم موجود بین اعیان و اشراف با عامه مردم بود. از این رو، در محفل و محضر او، درویش و غنی، خاص و عام و رئیس و مرئوس در کنار هم جلوس می کردند و حلقه می زدند.^{۱۹} اعتمادالسلطنه در توصیف رونق و گرمی محفل وی می نویسد: «... به اتفاق

۱۳. ن.ک: اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات. ج ۳، با مقدمه ایرج افشار. امیرکبیر، ۲۵۳۶. دوشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲.

۱۴. همان، «۱۰ جمادی الثانی ۱۳۱۰»؛ نیز ن.ک: صفایی. رهبران... ۳۶۶-۶۷/۱.

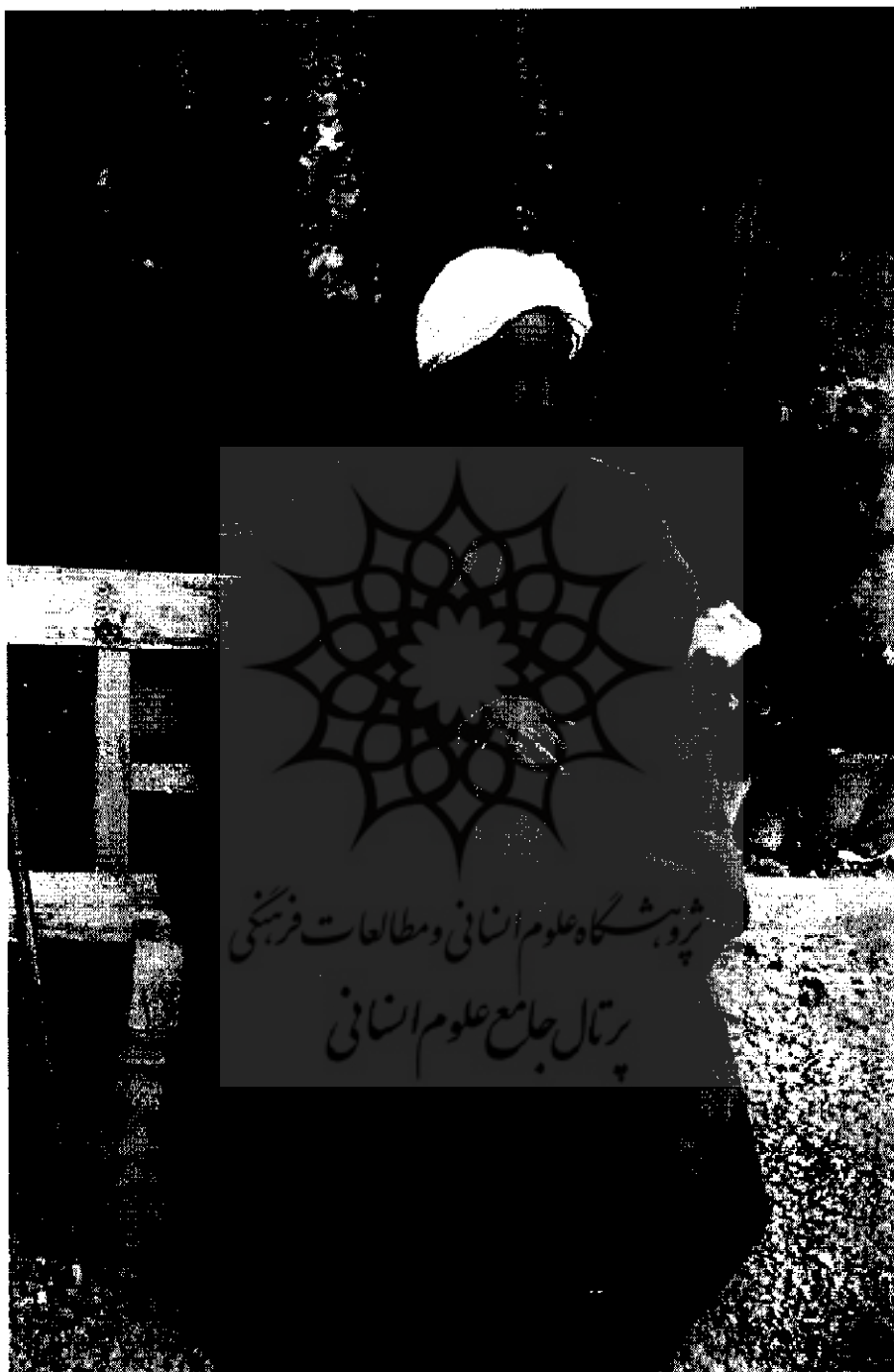
۱۵. اعتمادالسلطنه، همان. ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۰.

۱۶. ن.ک: صفایی، رهبران... ۷/۱-۱۳۶.

۱۷. همان ۱۳۷/۱؛ بامداد رجال، ۱/۱-۳۴۰؛ همایونی ۲۵/۱، ۱۸ صفایی ۱/۱۳۶؛ همایونی ۳۰۵/۱.

۱۹. همایونی ۳۰۶/۱؛ خاطرات امین الملک، افشار: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، مقدمه، ص پنجاه و پنج؛

اسماعیل رانین: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، مؤسسه تحقیق بی جارانین، بی تا. ج ۳، ص ۴۸۸.



شمس‌العلمابه خانه حاجی میرزا حسن مرشد... رفتم. عجب کار بی موقعی نمودم و عجب ورود بدی کردم. در اطاقهای حاجی میرزا حسن قریب دوست نفر از شاهزاده‌ها و اعیان و غیره و غیره بودند و چون شب جمعه بود مجلس درویشی داشتند. یعنی مردم می‌آمدند و نیاز می‌دادند و سر می‌سپردند و من هیچ تصور نمی‌کردم که شب بیست و یکم و شب قتل چنین مجلس منعقد باشد...»^{۲۰}

در بین رجال و اعیان و اشرافی که به محفل صفی‌علیشاه آمد و شد داشتند به ویژه باید از شاهزاده سیف‌الدوله، عبدالعلی میرزا معتمدالدوله^{۲۱}، موچول‌خان، اعتمادالسلطنه^{۲۲}، میرزا نصرالله‌خان دبیرالملک، میرزا محمود کرمانی از بزرگان عرفای کرمان، شمس‌العرفا، میرزا ابوتراب‌خان نظم‌الدوله معاون کنت^{۲۳} و سرانجام از علیخان ظهیرالدوله یاد کرد که بعدها وارث معنوی و جانشین صفی‌علیشاه و مرشد این طریقت شد. پس از رسمی و علنی کردن طریقت صفی، تشکیلات منظم و وسعت شایان توجهی به آن داد^{۲۴} و همینها بودند که به تدریج هسته مرکزی انجمن اخوت را پی‌ریزی کردند.^{۲۵} گرچه به ظاهر صفی‌علیشاه را با سیاست کاری نبود اما علاقه و اهتمام او در جلب نخبگان سیاسی، به خصوص جلب ظهیرالدوله داماد ناصرالدین‌شاه، ناخواسته سودای تکرار داستان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نیا و بنیانگذار طریقت و سلسله صفوی، را به ذهن متبادر می‌سازد. البته مقتضیات و اوضاع جدید و امور مستحدثت دنیای آن روز احتمالاً دیگر مستعد تکرار ارچنان سناریوهایی نبود اما در بحبوحه بحر ان وعجز و بی‌لیاقتی و افلاس مادی و معنوی دربار مستبد قاجار و توسعه نارضایتیها در بین خاص و عام، ظهور و شیوع چنین آرزوهایی بعید نبود به خصوص که کماکان تصوف مفرّ و گریزگاه تسلی‌بخش مناسبی برای نارضایان و دردمندان اجتماعی محسوب می‌شد و از آن مهمتر محمل و پوشش مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی و گروهی به شمار می‌آمد، همچنان که پیش از این نیز میرزا ملکم‌خان در جریان تأسیس و گسترش سازمان فراموشخانه و مجمع آدمیت خود امکان تغذیه و بهره‌وری از آن را مطمح نظر قرار داده بود.^{۲۶}

۲۰. روزنامه خاطرات، پنجشنبه ۲۰ رمضان ۱۳۱۳.

۲۱. همان، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۲؛ صفایی، رهبران... ۱۳۶/۱-۷، ۲۲. همان، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۰

۲۳. خاطرات امین‌الملک، پیشین، شخصت؛ راین ۴۸۷-۸؛ صفایی، همان، ۱۳۶.

۲۴. ن.ک: ادامه همین نوشتار

۲۵. افشار، خاطرات و اسناد، مقدمه، ص پنجاه و پنج. همچنین از جمله افراد دیگری که به محفل صفی‌علیشاه راه داشتند دوستعلیخان معیرالممالک (ن.ک: رجال عصر ناصری / ۱۱۰) و صنیع‌الدوله (ن.ک: صفایی، رهبران... ۷/۱-۳۶۶) بودند.

۲۶. ن.ک: الگار، حامد: میرزا ملکم‌خان، ترجمه مرتضی عظیمیا، انتشارات مدرس، ۱۳۶۹، ص ۲۳۹.

به علاوه، اصولاً ماهیت و ترکیب اعضای محفل و مریدان شیخ صفی که عمدتاً از رجال تحصیلکرده اصلاح‌طلب و آزادیخواه و دست‌اندرکار امور سیاسی و دارای مناصب و مشاغل مهم دولتی بودند امکان اجتناب آنها از سیاست و دخالت ندادن افکار و برداشتها و صبغه ذهنی خود را در وظایف و امور روزمره و محول شده ناممکن می‌ساخت.

باری به هر حال، تداوم جلسات منظم و مرتب محفل صفی‌علیشاه منجر به تکوین تدریجی هسته انجمن اخوت گردید، ولی البته از آنجا که فضای استبدادی و اختناق‌آمیز حاکم مجال هیچ‌گونه عرض‌اندام و ابراز وجود به هیچ تشکیلات منسجمی نمی‌داد و به ویژه خاطرات تلخ ناصرالدین شاه از فراموشخانه میرزا ملکم‌خان و تحرکات و تبلیغات سیاسی حوزه بیداری سید جمال‌الدین اسدآبادی، موجب سوءظن و مخالفت دربار با هر گونه شکل و انجمن‌آرایی و تشدید فعالیت‌های خفیه‌نویسان و دستگاه نظمی شده بود، از این رو «در آن موقع به اقتضای زمان جلسات انجمن به طور سری خدمت صفی تشکیل می‌شد»^{۲۷}، و در چنین فضا و موقعیتی، صفی‌علیشاه «... برحسب وظیفه ارشادی که داشتند، شروع به دستگیری از مردم نموده و در این اقدام منتهای احتیاط و متانت را مرعی می‌فرمودند. چنانکه طوری به تربیت و بیداری مردم پرداختند که طرز عملشان به هیچ‌وجه مورد ایراد درباریان استبداد و عمال حکومت آن روز نگردد و در نتیجه جمع کثیری از اهالی به ایشان گرویدند»^{۲۸}.

یکی از نویسندگان در مورد فعالیت‌های سیاسی و درونی محفل صفی‌علیشاه می‌نویسد: «در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه جمعیتی به نام پیروان صفی‌علیشاه... گرد آمدند اگرچه ظاهراً به مسلک درویشی و کسوت فقر بودند، نظر به اینکه اغلب آن اشخاص تحصیلکرده، باسواد، فرنگ‌رفته و از اوضاع دنیا اطلاع داشتند در جلسات ذکری خودشان همه نوع صحبت با یکدیگر می‌داشتند، چون به همدیگر مطمئن بودند بی‌پرده مطالب را می‌گفتند، جسته جسته به دیگران هم گوشزد می‌نمودند، کمک مهمی به افکار آزادیخواهان کردند. بجز این دسته اخوان طریقت، دیگر در مملکت اجتماعی نبود، مگر مجالس روضه و فاتحه‌خوانی...»^{۲۹}

۲۷. «اظهارات امین‌الملک مرزبان به خان ملک ساسانی»، به نقل از راین ۴۸۸/۳.

۲۸. خاطرات امین‌الملک، افشار، پنجاه و چهار.

۲۹. هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، زیر نظر ایرج افشار.

انتشارات فردوسی و علمی، ۱۳۶۳، ص ۴۹-۵۰.

مریدان صفی او را با القابی چون «حضرت ولایت‌نشان»، «قطب دایره توحید و ایقان»، «سیدنا و مرشدنا»، «قطب‌الاقطاب» و مانند آن یاد می‌کردند^{۳۰} و این القاب با دعاوی وی تطبیق داشت که می‌گفت: «در تصوف اصل اعمال خدمت پیر است» و آدمیزاده در مسیر تکمیل نفس خود به آن حاجت دارد و آنگاه در بیان آداب معاشرت و «اصول مدنیت» مراعات این آداب را از لوازم «صورت آدمیت» می‌دانست.^{۳۱}

به زودی ناصرالدین شاه، که طبیعت حکومت فردی و استبدادی او مستعد سوءظن بود، درصدد تحقیق از ماهیت و محتوای محفل یاد شده برآمد و نظم‌الدوله معاون نظمیۀ مأمور حضور و عضویت در حلقه مریدان صفی‌علیشاه و گزارش اعمال آنها به شاه شد، اما نظم‌الدوله خود شیفته و سرسپرده شخصیت و طریقت شیخ گردید و به سلک مریدان وی پیوست و به روایتی شیخ با کمک او موفق به کسب پروانه چاپ تفسیر خود که در آن آیات قرآن را مثنوی‌وار تفسیر کرده و به نظم کشیده بود، شد.^{۳۲}

علاوه بر نظم‌الدوله، شاه ظهیرالدوله را نیز مأمور بررسی ماهیت و محتوای محفل مزبور کرد. ابراهیم خواجه نوری به نقل از برادر خود نظم‌الدوله می‌نویسد: «پس از آمدن صفی‌علیشاه به تهران گروهی گرد او را گرفتند و شیفته او شدند. شاه به بیم افتاد؛ علیخان ظهیرالدوله را برگمارد تا نزد صفی برود و گزارش آنچه در خانه صفی می‌گذرد به او برساند. اما ظهیرالدوله پس از چندی چنان به صفی دل بست که دامنش از دست برفت. روزی به دستور پیر، سر و پای برهنه، از بام تا شام کشکول به دست، غزل‌خوان، در شهر به گدایی پر سه زد و از آن هنگام صفی او را به مریدی پذیرفت و سرانجام به جایگاه قطیبت رسید».^{۳۳}

سوءظن به صفی‌علیشاه، محدود به شاه و درباریان نماند و به زودی تفسیر قرآن او با اعتراض و مخالفت علمای دارالخلافه مواجه گردید. برخی علما با کفر شمردن این تفسیر، او را تکفیر کردند و حتی ناصرالدین شاه را برای تبعید او تحت فشار نهادند. به روایتی ظهیرالدوله^{۳۴} داماد شاه و مرید شیخ صفی، و به روایتی اعتمادالسلطنه^{۳۵} مأمور ابلاغ محرمانه و محترمانه فرمان شاه به صفی مبنی بر لزوم خروج او از تهران شد.

۳۰. ن. ک: کتیرایی / ۹۹ / ۳۱. میزان‌المعرفه و برهان‌الحقیقه، ص ۳۱-۳۳.

۳۲. افشار. خاطرات امین‌الملک / پنجاه و شش

۳۳. ابراهیم خواجه‌نوری. روانکاوی. ص ۹۷-۹۹؛ همان، مجله خواندنیها، سال ۲۹، تیر ۱۳۴۷، ش ۲۹، صص ۱۹-۲۰.

باستانی پاریزی. مریدان مرادجری، یغما، سال ۲۲، مرداد ۱۳۴۸، ش ۵، صص ۶۳-۲۵۶؛ افشار؛ خاطرات و اسناد ظهیرالدوله / چهل و یک؛ همایونی / ۳۲۰ صفیایی: رهبران / ۱ / ۸-۱۳۷.

۳۴. رائین، ۲۹۰/۳ / ۳۵. همان / ۲۸۸.

مع ذلک، به‌رغم گردن نهادن شیخ صفی به رأی و فرمان شاه^{۳۶}، مریدان به تکاپو افتاده و نزد شاه چنین استدلال کردند که چون منتقدان مرجع تقلید نیستند لذا حق تکفیر صفی را ندارند و در این باره باید از یک مرجع تقلید استعمال و استفسار گردد و برای این کار نیز میرزای شیرازی را، که اعلم مراجع آن دوره به شمار بود، معرفی کردند. ناصرالدین شاه ناگزیر رأی خود را به حالت تعلیق درآورد.^{۳۷} در نتیجه رونق محفل صفی‌علیشاه همچنان استمرار و فزونی یافت و گروه‌های مختلف از طبقات گوناگون روی به سوی خانقاه او نهادند. دیری نپایید که بار دیگر دستگاه مخالفان به کار افتاد. آنها پس از شرح یرآب و تاب دامنه و وسعت رونق روزافزون خانقاه صفی‌علیشاه، نزد شاه محفل وی را مفصل‌تر و مجلل‌تر از دربار جلوه دادند و چون این ایام مقارن با ایام برگزاری پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه بود از این رو شاه مستبد وجود دستگاه رقیبی را در کنار خود برنتابید و در سال ۱۳۱۳ق ظهورالدوله را مأمور کرد تا پیام تبعید شیخ را به وی ابلاغ نماید.

ادعا شده صفی‌علیشاه، لابد در پرتو فراست و آینده‌بینی منتسب به اقطاب و شیوخ صوفیه، که از حدوث ماجرای قتل شاه در روزهای آتی باخبر بود، و یا به روایتی در پرتو روابط و ارتباطات خود و مریدانش با محافل فراماسونری و مجامع مخفی از نقشه کشتن شاه آگاه شده بود، بدون نگرانی پیام شاه را دریافت و با خوشرویی پذیرفت و در انتظار حادثه موعود تنها اجازه خواست تا روضه‌ای را که در این ایام داشت به اتمام رسانیده و سپس عازم ارض اقدس گردد. چندی نگذشت که ناصرالدین شاه به تیر میرزا رضا کرمانی از پای درافتاد و خود به خود فرمان تبعید شیخ صفی متفی شد.^{۳۸}

گرچه در پرتو ایدئولوژی و جو سیاسی و ارزشی حاکم بر ادوار پس از مشروطیت، تلاش هواداران انجمن اخوت برای تدارک سوابق سیاسی ضد استبدادی قابل درک به نظر می‌رسد اما هیچ‌گونه شواهد و قراینی دال بر موضع انتقادی و سیاسی صفی‌علیشاه و مریدانش نسبت به ناصرالدین‌شاه، چه رسد به مشارکت در نقشه قتل او، در دست نیست بلکه، برعکس، مکتوبات به جا مانده از صفی‌علیشاه و ظهورالدوله جانشین او، همگی حکایت از تبعیت و همراهی با حکومت وقت و اظهار تأسف عمیق از ترور شاه دارد. شیخ صفی در آثار خود همیشه از ناصرالدین شاه به نیکی و احترام تمام و آمیخته به ستایش و مدافعه یاد می‌کرد و ضمن ذکر القابی چون «پادشاه جهان‌پناه، خدیو جم‌جاه

۳۶. افشار، پیشین / پنجاه و شش و پنجاه و هفت، یادگار جشن پنجاه ساله / ۱۷؛ راین ۴۸۸/۳-۹.

۳۷. ن. ک: افشار، خاطرات امین‌المک. پیشین / پنجاه و هفت؛ همچنین در خصوص واکنش صفی‌علیشاه در برابر منتقدان و مخالفان خود ن. ک: مراسلات و نصایح و سفارشات صفی‌علیشاه، دیوان

صفی‌علیشاه، صص ۸ و ۱۱-۱۲. ۳۸. ن. ک. همان منبع.

فلک بارگاه، معین ملت و اسلام و...» برای او، درباره‌اش می‌نویسد:

«چهل سال سلطنت به قدر چهل پادشاه، جهان گشته دنیا دیده عقلمند عالم کل فاضل عادل مملکت ایران را آباد فرموده و مردم آسیا را از هر جهت تربیت نمود...» سپس تحت عنوان «نصیحت»، مردم ایران را بدینگونه «ارشاد» می‌کند: «فضولی در کار حکومت و عمل دیوان مکن که مورد تهدید گردی و هیچ‌کس از تو ممنون نشود هرچند به خیرخواهی مردم سخن گفته باشی...»^{۳۹}

صفی‌علیشاه توفیق خود را در نگارش و تدوین تفسیر منظوم قرآن، مرهون «اقبال اعلیحضرت پادشاه جوان‌بخت جهان‌پناه ناصرالحق و المله و الدین خلد الله ملکه و سلطانه» می‌داند «که در عصر همایونش رتبه‌ها به استحقاق عالی شد و علم و کمال رونق یافت و ملک ایران فوق‌العاده روی به آبادی و امنیت نهاد و آثار عظیمه ظاهر گشت. اهل ایران از عهد کیان تاکنون هرگز به این آسایش و امنیت نبوده‌اند و کفران این نعمت نکنند مگر ناسپاس و حق‌ناشناس که سرشت بد دارد و امنیت نخواهد و راحت نداند و سخن جز به تقلید نگوید و نفس جز به نفاق و دورنگی نکشد. و مدارش جز به لامذهبی نباشد. خدای نعمت وجود این پادشاه را بر اهل ملک پاینده بدارد و بر عمر و اقبال و دولتش بیفزاید و همیشه وجود مبارکش سالم و شادکام باشد».

و می‌افزاید: «... در این زمان که سلطان سلاطین دوران خلد الله ملکه و دولته که پادشاه ایران است بحمدالله و المنه به جمیع اخلاق و اوصاف پادشاهی از آفریدگار عالم مؤید، به خصوص در عدل و انصاف... اغلب مردم صاحب علم و هنر شدند و آداب انسانیت یافتند. فقیر هم در این ملک [طهران] متوقف شدم و بیش از بیست سال است که در دارالخلافت ساکن و آسوده‌ام...»

و سرانجام نتیجه می‌گیرد که: «... در خلوت و جلوت سخنی به خلاف رأی پادشاه و نظم ملکش مگوی، که از بیکاران محسوب گردی و آنچه به کار آید ضایع کرده باشی...». «... کسی که بد از پادشاه ملک و عالم دین خود بگوید به فتنه افتد. سعی در طلب هر نوع ریاستی کردن موجب هلاکت است و تلف نفس جز آنکه مقدر باشد و آن محتاج سعی نیست.»^{۴۰}

همچنین از روایات ظهیرالدوله در رساله «تاریخ صحیح بی‌دروغ یا واقعه کشته شدن ناصرالدین شاه» جز تأثر از ترور شاه و تعریف و تمجید و مدح وی و خدماتش و قدح میرزارضا و مردم ایران به علت ناسپاسی در قبال خدمات ناصرالدین شاه به چشم

۳۹. میزان‌المعرفه و برهان‌الحقیقه، ص ۳۱-۴۱، به نقل از کتیرایی / ۹۹-۱۰۰.

۴۰. دیوان صفی‌علیشاه، صص ۵-۷ و ۱۱.



صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله جانشین وی

نمی‌خورد و ضمن تأکید بر این نکته که «تمام ملت ایران می‌دانند این شخص [میرزا رضا] را باید کشت»^{۴۱} می‌نویسد:

رتال جامع علوم انسانی

۴۱. ر. ک: میرزا علیخان ظهیرالدوله. تاریخ صحیح بی‌دروغ. به اهتمام علیرضا حکیم خسروی (دبیر انجمن اخوت)، انتشارات شرق، ۱۳۶۳، صص ۵۷ و ۶۴. ضمناً ایرج افشار نیز متن فوق را در کتاب *استاد و خطاطرات ظهیرالدوله* (ص ۵۱-۲) آورده است. ناگفته نماند که مسئول استنطاق و بازجویی از میرزا رضا کرمانی، ابوتراب‌خان نظم‌الدوله، رئیس نظمیّه و از مریدان برجسته و صاحب نام صفی‌علیشاه بود. از جمله: ن. ک تاریخ صحیح بی‌دروغ، مأخذ پیشین؛ ناظم‌الاسلام کرمانی. *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۴. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. انتشارات آگاه - نوین، تهران، ۱۳۶۲. ج ۱. ص ۹۹؛ شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا. به اهتمام عبدالحسین نوایی. اقبال، ۱۳۲۵. ص ۱۳۱. ظاهراً نظم‌الدوله از عناصر پابرجا در وفاداری به سلسله قاجار بود و هنگامی که محمدعلیشاه تاجگذاری کرد، قصیده‌ای در مدح و تبریک جلوس وی سرود. ن. ک: روزنامه ندای وطن، ش ۶، ۱۱ ذیحجه ۱۲۲۴، صص ۷-۸.

در تواریخ فرس و عجم کمتر پادشاهی مهربان و بردبار و رعیت‌پرور و ترقی‌طلب و خوشخواه، با رحم و هوشیار و رئوف و بی‌غضب و بذول و آبادانی‌دوست و عیاش و خوش‌منظرتر از ناصرالدین شاه قاجار نشان می‌دهد. مدت سلطنتش پنجاه سال و چند روز کم بود. در نهایت راحتی و آسایش و کمال سلامتی و آسودگی بناهایی که محض راحتی و عیشگاه در طهران کرده... در سایر شهرها... غالباً بناهای نیکو نهاده، شهر طهران را بزرگ کرده یعنی چهار برابر شهر اول شد. کارخانه قندسازی و شیشه‌سازی و دستگاه ماشین و راه‌آهن و ضرابخانه و قورخانه و تراموه [تراموای]»^{۴۲} و چراغ برق و چراغ‌گاز و تلگرافخانه و فتوگراف در عصر این پادشاه به ایران آمد، و حقوق بسیار برای ملت حق‌ناشناس و رعیت ناسپاس دارد... سه سفر برای تماشا و دیدن آثار و ملاقات سلاطین به فرنگستان رفت و غالب جاها را جز امریکا گردش کرد و کارهای خوب درک کرده خواست در ایران معمول کند ولی افسوس که ما ملت وحشی قبول تربیت و خوشی نمی‌کنیم. بیچاره ناصرالدین شاه آرزوی تربیت شدن ماها به دلش ماند. عیبی که ارباب بینش و اصحاب دانش به دیده تحقیق در آن وجود دیده بودند فقط اندکی شهوت و کمی طمع بود...^{۴۲}

با کشته شدن ناصرالدین شاه، ماجرای تبعید صفی‌علیشاه منتفی و در نتیجه محفل او همچنان امکان حیات و تداوم یافت و جلسات آن در منزل شیخ صفی با شرکت چند تن از خواص او تا هنگام مرگ وی در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۱۶/۵ آوریل ۱۸۹۹ ادامه یافت.^{۴۳} از آن پس روابط صفی با حکومت مظفرالدین‌شاه و به ویژه صدراعظم مقتدر او امین‌السلطان همچنان حسنه باقی ماند و از اشارات و تعریف و تمجید ظهیرالدوله نسبت به امین‌السلطان برمی‌آید که محفل مزبور مناسبات نزدیکی با وی داشته و چه‌بسا در ظل توجهات و التفات و کمکهای مالی او نیز قرار داشته و به روایتی حتی اتابک «به شرف فقر مشرف» شده بوده است. ظهیرالدوله در فصلی از تاریخ خود تحت عنوان «در شکرگزاری از حضرت میرزا علی‌اصغر صدراعظم» می‌نویسد:

* tramway: ترموی ۴۲. همان، متن افشار / ۲۰-۲۲.

۴۳. مجله اخوت، ش اول، ۱۷ خرداد ۱۳۰۷ش، کرمانشاه؛ به نقل از رضوانی، سفرنامه ظهیرالدوله، ص ۲۹-۳۱؛ و رجال بامداد ۳۴۱/۱.

تمام احباب و دوستان و رفقای من خوب می‌دانند و مولی (ع) و پیر من (صفی‌علیشاه، میرزا حسن عارف) شاهد حال و گواه مقال من است که صفت تملق و دنیا‌داری و فضولی و گزاف‌گویی در من نیست... پس بدانید به یقین که به آنچه می‌نویسم یک کلمه‌اش تملق یا ترس از مخلوق نیست. فقط راست‌گویی و حق‌شناسی و شکرگزاری است که خدای همچو شخصی را به صدارت و نفوذ امر یک مملکت وسیع‌الممالک برانگیخت... میرزا علی‌اصغرخان صدراعظم در سن سی و نه سالگی، پادشاه هفتاد ساله‌ای را که از کمال عداوت و دشمنی گلوله زدند و کشتند، از همان حضرت عبدالعظیم... به طوری که تا به شهر هیچ کس نفهمید که مرده است، توی کالسکه گذاشت... بدون آنکه رنگ صورتش از خوف یا جبن تغییر کرده باشد... بلی خوف و جبن وقتی بر انسان مسلط هستند که جور و ظلم کرده باشد و این شخص شریف گویا این دو صفت از اصل در آفرینش نبوده... در علو همت بی‌نظیر، در بذل و سخا و جود و عطا و در بخشش و بذل و کرم دستگیر جوان و پیر. اغنیا را موقع توسل است و فقرا را سرمایه توکل، نظری به غایت بلند دارد و فطرتی بی‌نهایت ارجمند. گذشته از آنکه ظاهراً هم به شرف فقر مشرف است، جنساً درویش‌نواز است و منافق‌گداز. وجود ذی‌جود و بود با نمودش برای بندگان خدا از طرف پروردگار نعمتی است بزرگ و موهبتی سترگ. از هر جنس شعر را دوست می‌دارد و خود هم غزل و قصیده را خوب می‌سراید، در مطلب‌نویسی و سخنرانی سرآمد آفاق است و از همگان طاق. در حفظ اسرار و نوامیس دولت و ملت یگانه اهل زمان است و مشارالیه جهان. و در هر هفته متجاوز از هزار تومان به توسط پست مقرر به خوانندگان بلاد بعیده می‌فرستد و هر ماهه زیاده از دو هزار تومان به فقرا و ارباب استحقاق شهر به عنوان شهریه می‌رساند. مساوات و مواسات را فوق‌العاده دوست می‌دارد و به اندازه‌ای که شبی را که در انجمن حضورش حاضر بودم در وقت صرف غذا به مناسبتی قسمها یاد کرد که هر وقت به غذا حاضر شده است فکرتش خالی از خیال حال فقرا و مساکین و محتاجان نبوده است. دست کریمش آتش بر آبروی طلازده و قلب جوادش خاک نقره را به باد فنا داده. همیشه جویای حال درویشان است و پیرسان احوال دل‌ریشان، در برابر همش کره‌ خاک با مشت گلی همسر است و گلشن رنگارنگ دنیا در فکرت دماغش با بوی گلی برابر. در مقابل گذشت و عفو و دوست و دشمن یکسان و در حقیقت «به کشت عارف و عامی چون ابر نیسان است...»^{۲۴}

۲۴. تاریخ صحیح بی‌دروغ، افشار، ۲۹-۳۱؛ همان، حکیم خسروی، صص ۴۸-۵۲ و ۵۷ و ۱۰۱-۲ و

صفایی، رهبران، ۱/۱-۲.

هنگامی که در سال ۱۳۱۴ق امین‌السلطان برای بار نخست از مقام صدارت عزل شد، ظهیرالدوله نوشت:

... چند روز بعد از این واقعات به خانقاه ملایک‌پناه به پابوس حضرت پیر (صفی‌علیشاه) فلک سریرم ارواح‌الفقرا له الفداء مشرف شدم. از همین مقولات صحبت می‌رفت. محرمانه به من فرمودند که امین‌السلطان دوباره از قم مراجعت کرده و به ریفه صدارت خواهد رسید. من و حال آنکه امری محال می‌دانستم چنانکه هنوز در دولت قاجاریه اتفاق نیافتاده که یک نفر دو دفعه به منصب صدارت منصوب شود فوری قبول کردم و یقین می‌دانم که البته بدون شک مراجعت خواهد کرد و هم صدراعظم خواهد شد. امیدوارم تا مراجعت ایشان من زنده باشم و چشمم به دیدار فرح‌انگیزش دوباره روشن شود، «یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب کن!...»^{۴۵}

در سال ۱۳۱۶ق، مظفرالدین‌شاه امین‌السلطان را از قم به تهران فرا خواند و برای بار دوم او را در مقام صدارت برگمارد. به درستی دانسته نیست که حوزه و محفل صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله و مریدان و متحدان ایشان چه سهمی در انتصاب مجدد امین‌السلطان داشته‌اند، اما بدون تردید اشتیاق و استقبال آنها نسبت به صدارت مجدد وی، در کنار سایر علل و عوامل داخلی و خارجی، نمی‌توانسته است در ایجاد زمینه مساعد برای بازگشت دوباره او به قدرت بدون نقش و تأثیر بوده باشد. چه‌بسا کمک و مشارکت امین‌السلطان در شروع دور دوم حیات انجمن اخوت، یعنی آغاز فعالیت

۴۵. تاریخ صحیح بی‌دروغ، افشار / ۵۱-۵۲. در خور یادآوری است هنگامی که میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان در رجب ۱۳۲۵ به دست تندروان ترور شد از ظهیرالدوله هیچ‌گونه واکنش نظری یا عملی بروز نکرد. و این نکته با توجه به شدت ارادت وی به اتابک عجیب می‌نماید. به ویژه که اندکی پیش از آن از جانب اتابک مأموریت یافته بود تا به فتنه و طغیان سالارالدوله بر ضد محمدعلیشاه خاتمه بخشد. و نامبرده در پرتو شخصیت معتدل و مقبول‌الطرفین و وجیه‌المله خود با موفقیت این مأموریت را به اتمام رسانید و متقابلاً امین‌السلطان و کلاً رسماً در مجلس از وی سپاسگزاری کردند. (ن. ک: روزنامه ندای وطن، ش ۳۷، ۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، صص ۳-۴ و ش ۳۹ و ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳ و ۵ + کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. ج ۲. به کوشش احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳. رایس به‌گری، ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۷ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵) جلد اول، ص ۶۷؛ تاریخ بی‌دروغ، حکیم خسروی / ۱۵-۱۷؛ صفایی، رهبران، ۹۲/۲. آیا می‌توان این نکته را بر همگامی ظهیرالدوله با جو حاکم بر جامعه و «نان را به نرخ روز خوردن» حمل نمود؟

رسمی و علنی آن، پاسخ به همین سهم و نقش بوده باشد.

دور دوم حیات و فعالیت انجمن اخوت

صفی‌علیشاه روز چهارشنبه بیست و چهار ذی‌قعدة ۱۳۱۶ هـ ق در سن شصت و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و در همان خانقاه خود به خاک سپرده شد. وی در حین ارتحال ظهیرالدوله را به جانشینی خود انتخاب و رهبری و ارشاد خلق را به وی واگذار نمود.^{۴۶} گفته شده او وصیت خود را در خلال اوراد زیر به ظهیرالدوله سپرده است: «حق تعالی بر عمر و عزت و عاقبت یار با جان و ایمان هم عنانم علیخان ظهیرالدوله بیفزاید. همین اوراد را سالها به طالبین تلقین نماید و روح فقیر را به یاری شاد فرماید. میرزا حسن».^{۴۷}

به روایتی، بر حسب نوشته‌ای که دبیرالملک ارانه داد، ولایت و ریاست طایفه نعمت‌اللهی پس از صفی‌علیشاه برعهده ظهیرالدوله قرار گرفت.^{۴۸} ظهیرالدوله در «چتنه صفا»، ضمن اشاره به جانشینی خود، می‌نویسد: «و از عصر چهارشنبه بیست و پنجم ماه ذی‌قعدة ۱۳۱۶ که پیر روشن ضمیرم قدس سره از دار دنیا انتقال و به قول فقرا خرقه تهی فرمود به امر قدر قدر آن حضرت به خلافت ارشاد و راه بردن اعلی و ادنا [ادنی] به اخلاق حمیده و چیزهای دیگر معین و مأمور شدم...»^{۴۹}

میرزا علیخان دولوی قاجار ملقب به ظهیرالدوله داماد ناصرالدین شاه، خود و پدر و جدش از درباریان معروف قاجاریه بودند. بنا به اظهار خود ظهیرالدوله، وی در سحرگاه

۴۶. خاطرات امین‌الملک، پیشین / پنجاه و هفت؛ مدرسی / ۱۳؛ همایونی / ۲۵۸.

یکی از نویسندگان یا الحنی تردیدآمیز می‌نویسد: «... جای بسی شگفت است که در بین عده رجالی که از زبده مریدان پر و پاقرص صفی بودند ظهیرالدوله گوی سبقت بریود و به مقام ارشاد نائل گردید... کارنامه زندگی وی نشان می‌دهد که بعد از صفی باطناً به تصوف بی‌اعتقاد گشته و از عنوان قطبیت در امور سیاسی بهره جسته است...» (ن.ک: مقدمه مدرسی چهاردهی در کتاب: تاریخ بی‌دروغ، حکیم خسروی، ص ۴-۵) همچنین در مورد سایر مدعیان جانشینی صفی‌علیشاه ن.ک: افشار، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله / ۳۱۶ و مدرسی، سیری در تصوف / ۱۳؛ صالح‌علیشاه / ۲۵-۴۲۲.

۴۷. مجله اخوت، پیشین، ص ۳۱؛ رانین / ۴۹۱/۳. همچنین در خصوص تعریف و تمجید صفی‌علیشاه از ظهیرالدوله ن.ک دیوان صفی‌علیشاه / ۴.

۴۸. افضل‌الملک / ۳۷۲؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷ / ۲۸۱. همچنین در مورد قضاوت‌های ضد و نقیض درباره صلاحیت و خلیقات ظهیرالدوله علاوه بر منابع پیشین ن.ک نوایی: یادداشتهای ملک‌المورخین / ۱۴ و همان: مرآت الوقایع مظفری / ۹۵-۹۶.

۴۹. چتنه صفا، مجموعه خطی عبدالله انتظام، ص ۱۵۲، به نقل از افشار، پیشین، مقدمه صص ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۴۸ و ۴۷ و ۴۶.

هفدهم ربیع‌الاول ۱۲۸۱ هـ ق در جمال‌آباد شمیران متولد شد و پس از مرگ پدرش محمد ناصرخان ظهیرالدوله وزیر تشریفات دربار ناصری در سال ۱۲۹۴ هـ ق مستقلاً به خدمات دولتی و دیوانی پرداخت. در سال ۱۲۹۷ هـ ق، در شانزده سالگی، به دامادی ناصرالدین شاه نایل آمد.^{۵۰} و دختر وی فروغ‌الدوله را به زنی اختیار کرد. احتمال دارد که او به علت گرایشهای مذهبی و صوفیانه خود^{۵۱}، از سوی شاه مأمور تجسس در احوال و محفل صفی‌علیشاه شد. اما چنان دل و دماغ در گرو طریقت شیخ نهاد که «دامنش از دست برفت روزی به دستور پیر سر و پای برهنه، از بام تا شام، ککشول به دست غزلخوان در شهر به گدایی پرسه زد و از آن هنگام صفی او را به مریدی پذیرفت»^{۵۲} از آن پس ظهیرالدوله چنان در سلک درویشی غوطه‌ور شد که همسر و دختران خویش را نیز به لباس درویشی درآورد.^{۵۳} به طوری که اعتمادالسلطنه ضمن بیانی کنایه‌آمیز و اعتراض‌گونه می‌نویسد:

«این جوانی که اسم خودش را وزیر تشریفات گذاشته وایشیک آفاسی دولت است آدم بسیار خوبی است، اما نصف وقتش را باید صرف حفظ حلیله جلیله محترمه خود کند که غالباً هم محفوظ نمی‌نماید و نصف دیگر را باید مشغول ادکار و اورادی که حاجی میرزا حسن مرشد به او تعلیم می‌نماید صرف کند»^{۵۴}.

با اینکه ظهیرالدوله داماد شاه و وزیر تشریفات بود، از آن پس با لباس رسمی وزارت در انظار ظاهر نشد^{۵۵} و مریدان همان سرسپردگی و احترامی را که نسبت به صفی‌علیشاه داشتند از این پس در حق ظهیرالدوله مرعی داشتند.^{۵۶} در سال ۱۳۱۷ هـ ق / ۱۸۱۹ م، هفت ماه پس از وفات صفی‌علیشاه، ظهیرالدوله پس از جلب نظر موافق مظفرالدین شاه

۵۰. رضوانی، سفرنامه / ۳۲-۳۳؛ افشار، پیشین / شانزده؛ معیرالممالک؛ رجال عصر ناصری / ۱۰۹؛ رجال بامداد ۳۶۸/۲. ۵۱. ن، ک؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، یکشنبه ۴ صفر ۱۳۰۲.

۵۲. ن. ک صفحات پیش؛ رضوانی، سفرنامه / ۳۳؛ مجله اخوت، پیشین / ۳۱؛ صفایی، رهبران ۸۱-۱۳۷. ۵۳. در مورد تصاویر به جا مانده از همسر و دو دختر وی درزی درویشی از جمله ن. ک افشار، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، و رجال بامداد ج ۲ / ۳۶۹. مدرسی چهاردهی می‌نویسد: «ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه و همسر ظهیرالدوله در ابتدای زوجیت خود با شویش ناسازگاری داشت و همین امر موجب دخول ظهیرالدوله به جرگه تصوف شد اما به تدریج ملکه ایران دست ارادت به صفی داد: تاریخ بی‌دروغ، حکیم خسروی، مقدمه، ص ۷.

۵۴. روزنامه خاطرات، پنجشنبه سلخ جمادی‌الثانی ۱۳۱۲.

۵۵. مرآت‌الوقایع مظفری / ۹۶. ابراهیم صفایی می‌نویسد صفی‌علیشاه پس از رؤیت حالت شوق و انقطاع ظهیرالدوله در کسوت درویشی، از او خواست لباس درویشی را کنار نهاده و در لباس خود به خدمت خلق مشغول باشد. رهبران ۸۱-۱۳۷. ۵۶. معیرالممالک / ۱۱۰.



همسر و دختران ظهیرالدوله در لباس درویشی

سکه در پرتو روحیات خاص خویش فضای بازتر و مناسب‌تری را برای تحرکات سیاسی-اجتماعی و پیدایش گروهها و جمعیت‌های مختلف پدید آورده بود- اجازه تأسیس و به عبارتی رسمی و علنی ساختن انجمن اخوت را یافت.^{۵۷} گفته شده که صدور

۵۷. خاطرات امین‌الملک / شصت و هشت؛ رضوانی؛ سفرنامه / ۳۳؛ محمود عرفان؛ یغما، س ۲، ش ۱۱

فرمان موافقت مذکور، که تشکیل جلسات انجمن را بلامانع می‌دانست، با مساعدت و همراهی صدراعظم وقت، میرزا علی‌اصغرخان اتابک، صورت گرفت که به نوبه خود تعلق خاطری به مرام مزبور داشت و حتی گویا «به شرف فقر» نیز مشرف شده بود.^{۵۸} ظاهراً ظهیرالدوله، که از تجربه ناکام ملک‌خان در تأسیس فراموشخانه آگاه بود، کوشید با بهره‌گیری از نقاط ضعف و قوت حرکت و تجربه ملک برنامه خود را تحقق بخشد. محمود عرفان در این باره می‌نویسد:

... گفتیم دو نفر از رجال دولتی به فکر افتادند شبیه انجمن فراماسونهای اروپا در ایران انجمنی ترتیب دهند. یک نفر دیگر علی‌خان ظهیرالدوله است... چون دیده بود که میرزا ملک‌خان چگونه در انجام مقصود کامیاب نشد و چه مواردی بود که باعث پیشرفت بدخواهان او گردید و چه گفتگوهای سبب مشوب شدن ذهن شاه یا شورش عامه معمولاً در ایران می‌شود با تدبیر و کاردانی مقصود خود را آغاز کرد. در اول کار از مظفرالدین شاه فرمانی گرفت که اجازه داشته باشد انجمنی به نام «انجمن اخوت» در طهران تأسیس کند. سپس رجال روشنفکر و اصلاح‌طلب و خوشنام را که شماره آنها به صد و ده نفر می‌رسید به عضویت انجمن اخوت دعوت کرد...^{۵۹}

ظهیرالدوله پس از کسب مجوز، قسمت شمالی باغ خود، واقع در خیابان علاءالدوله - فردوسی بعدی - را به مرکز انجمن اخوت تبدیل کرد و در وسط تالار وسیع آن مجسمه نیم‌تنه مراد اخوان را قرار داد. محمد ناصر ظهیرالسلطان فرزند ارشد ظهیرالدوله شبیهی از صفی‌علیشاه روی پرده ساخت و تقدیم انجمن کرد. پرده مزبور سالها زینت بخش تالار بود.^{۶۰}

پیش از افتتاح رسمی انجمن، ظهیرالدوله صد و ده نفر را برای عضویت انجمن اخوت و شرکت در نخستین نشست افتتاحیه آن دعوت کرد. ظاهراً وی عدد صد و ده را که به حروف ابجد مترادف با نام «علی» (ع) می‌شد، برای تبرک و تیمن انتخاب کرده بود و برابر با آن صد و ده صندلی یک شکل که نام هر یک از اعضای مورد نظر روی آن نوشته شده بود، تدارک دید و در سالن بزرگ انجمن قرار داد. هر عضو موظف به جلوس

→ (۱۳۲۸ش) ص ۵-۵۰۴ و یغما، سال ۱۳ ص ۵۵۱؛ افشار: خاطرات و اسناد، مقدمه صص سی و سه و سی و پنج.

۵۸. ن. ک. افشار، تاریخ صحیح بی‌دروغ / ۳۱؛ رانین ۴۹۴/۳، و کتیرایی ۱۰۹.

۵۹. افشار، پیشین.

۶۰. معیرالممالک / ۱۱۰؛ صفایی، رهبران ۱۶۸/۱. و یغمایی، اقبال: شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، مقدمه باستانی پاریزی، ص هیجده - بیست.

بر صندلی خود بود و جایگاه ظهیرالدوله روی صندلی نخست در نظر گرفته شده بود.^{۶۱} گفته شده به تقلید از فراماسونها که علامت مخصوص خود را که عبارت از تیشه و پرگار و گونیا است به طور جداگانه یا مخلوط در نشان و حمایل و فرمان و دیپلم خود به کار می‌برند، ظهیرالدوله نیز تبرزین و کشکول و تسیح و نیز شکل مثلث را که نزد فراماسونها از منزلتی ویژه برخوردار است سمبل انجمن اخوت قرار داد.^{۶۲} نشانه‌ای که وی برای انجمن ابداع کرد، شامل دو تبرزین مقابل هم و کشکول آویخته در محل تقاطع تبرزین‌ها و در پایین کشکول تسیحی متصل به انتهای دو تبرزین؛ به صورت علامت رسمی انجمن باقی ماند. در بالای کشکول سال ۱۳۱۷ ه‍.ق و بر فراز آن حرف «ص» که نشانه صفاست ثبت شده است.^{۶۳} سمبل و علائم تعیین شده توسط ظهیرالدوله در صدر اوراق چاپی انجمن و روی جلد کتب و مجلات مطبوع آن، چاپ می‌شد.^{۶۴}

ظهیرالدوله پس از افتتاح رسمی انجمن اخوت، کوشید تا اساس محکم و متینی برای آن پی‌ریزی نماید. از این رو هیئتی موسوم به هیئت مشاوره در تحت ریاست خود تعیین نمود.^{۶۵} این هیئت متصدی همه امور انجمن بود و ریاست آن را ظهیرالدوله تا پایان عمر برعهده داشت و سید محمدخان انتظام‌السلطنه بالقب طریقتی بینش علی،^{۶۶} سمت نیابت وی را داشت و پس از مرگ ظهیرالدوله، سرپرست انجمن اخوت گردید. عضویت اعضای انتخاب شده برای هیئت مشاوره، مادام‌العمر بود و در صورت فوت یکی از اعضا، هیئت مشاوره یکی از اعضای انجمن اخوت را به جای او انتخاب می‌نمود.^{۶۷}

ظهیرالدوله سازمان اداری منظمی برای انجمن اخوت به وجود آورد. نظامنامه، دفتر ثبت‌نام، صندوق و حسابداری، تهیه ورقه‌تمنی (برگ عضویت) برای تازه‌واردین و صدور تعرفه (کارت شناسایی) برای اعضای جدید و تدارک دفتری جهت ثبت تعرفه‌ها

۶۱. محمود عرفان، یغما، س ۲، بهمن ۱۳۲۸، ش ۱۱، «فراماسونها در ایران»، صص ۵-۵۰۴ همایونی / ۳۲۵؛ رانین ۴۹۴/۳. ۶۲. عرفان، همان.

۶۳. مدرسی / ۱۵۹؛ دایرةالمعارف ج ۷ / ۲۸۳.

۶۴. ن. ک. مجله انجمن اخوت تحت عنوان «مجموعه اخلاق»، ۱۳۲۳، به مدیریت میرزا علی‌اکبرخان شیدا (شماره ۲ تا ۱۸ این مجله در بخش آرشیو مجلات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد). نیز ن.

ک همایونی / ۳۲۵

۶۵. خاطرات امین‌الملک، پیشین / پنجاه و نه. در مورد فهرست اعضای هیئت مشاوره مزبور ن. ک. رانین ۴۹۵-۹۶؛ همایونی / ۳۲۵؛ صفایی، رهبران / ۴۱-۱۴۰.

۶۶. سید محمدخان انتظام‌السلطنه متولد ۱۲۸۶ق که در زمره اولین اعضای لژیون بیداری ایران قرار داشت، پدر نصرالله و عبدالله انتظام بود که فرزندان او نیز علاوه بر عضویت در انجمن اخوت عضو لژیون مهر، وفا و صفا که جلسات آن در محل انجمن اخوت برگزار می‌شد بودند.

۶۷. همایونی / ۳۲۵؛ مدرسی / ۱۳؛ رجال یامداد ۱۴۰/۱، دایرةالمعارف ج ۷ / ۲۸۱.

و... از جمله اقدامات وی بودند. عضویت داوطلبان جدید مشروط و موکول به معرفی دو فرد معتبر از نظر انجمن بود و تعداد اشخاصی که تا سال ۱۳۲۲ نامشان در دفتر مزبور ثبت شده، حدود سی و چهار هزار نفر می‌باشد.^{۶۸}

از جمله اهداف اساسی ظهیرالدوله، همچون مُراد سلف خویش صفی‌علیشاه، ترویج روح مساوات و درویشی و بی‌آلایشی در جامعه اشراف سالار قاجار، به خصوص از طریق جلب شاهزادگان و اعیان و رجال و بزرگان و مصادر امور دیوانی، و آموزش همشینی و همدلی و برابرنگاری به آنها و نزدیکتر کردن هرچه بیشتر رفتار و کردار و منش آنها به ابعاد انسانی بود.^{۶۹} نمونه یک ورقه تمنی از آن محمدحسن میرزا ولیعهد احمدشاه قاجار است که توسط شاهزاده سالارالسلطنه ملقب به نصرت‌علی و شاهزاده یمین‌الدوله ملقب به اقدس علی، مورد تأیید و معرفی قرار گرفته است.^{۷۰}

سیاست و نگرش خاص انجمن در خصوص رفتار و اخلاق اجتماعی، چه بسا در مواردی موجب جلب افراد بدنام و غیرمردمی به امید اصلاح و هدایت آنها می‌شد.^{۷۱} البته افراد پس از عضویت، در صورت تخلف مصون از مجازات نبودند چنانکه ظهیرالدوله بشخصه فرمان اخراج و تبعید یکی از اخوان کرمانشاه به نام دکتر عیسی‌خان را به جرم زخمی کردن یک زن با قمه صادر کرد و شخصاً دیه آن را بر عهده گرفت^{۷۲} و در موردی دیگر، کارت عضویت (تسرفه) میرزا عباسقلی‌خان مباشر امیرتومان و منصورالدوله در همدان را که به تازگی به سلک اخوان پیوسته بود، به خاطر جسارت و

۶۸. همایونی، همان؛ افشار؛ پیشین / چهل و پنج؛ صفایی: رهبران، ۱۳۸/۱.

به روایتی شمار اعضا در زمان ظهیرالدوله در تهران سیزده هزار نفر و در کل ایران هشتصد هزار نفر بود. (مرآت‌الوقایع مظفری / ۹۵) اما این آمار مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید. بنابر روایت دیگر شمار اشخاصی که ظهیرالدوله با امضای خود برای آنان ورقه عضویت صادر کرد، سی و یک هزار و سیصد و بیست و یک نفر در آخرین سال زندگی او بود (صفایی، ده نفر / ۸۲؛ افشار / ۱ / شخصت و یک، حاشیه ۱۰۸ دایرة‌المعارف / ۷ / ۲۸۳). در مورد آداب و مراسم عضویت از جمله ن. ک. مرآت‌الوقایع مظفری / ۹۵-۹۶.

همچنین از خلال اسناد و مکتوبات ظهیرالدوله چنین استنباط می‌شود که صدور کارت عضویت (برگه تعرفه) اعضای جدید ظاهراً تنها در انحصار شخص ظهیرالدوله بوده و توسط وی صورت می‌گرفته است و دوری ظهیرالدوله از تهران هم، که اغلب به خاطر اشتغال در مناصبی چون حکمرانی ولایات مختلف حادث می‌شد، تحول و تغییری در وظیفه و حق مزبور پدید نمی‌آورده است. برای نمونه ن. ک. یادداشتهای مورخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ وی در: افشار، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۶۰ و نیز ص ۹۸. ۶۹. افشار، همان / چهل و پنج.

۷۰. ن. ک. همان، صص چهل و پنج - چهل و هفت. ۷۱. همان، مقدمه، چهل و پنج.

۷۲. همان، «خاطرات ۱۷ رمضان ۱۳۲۴»، ص ۲۵۰.



هیئت رئیسه انجمن اخوت حدوداً ۱۳۲۰
 نشسته از راست: تاجبخش، علیرضا صبا (مختارالملک)، اسمعیل مرزبان (امینالملک)،
 اسدالله یمین اسفندیاری، سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی ایستاده از راست: شاهزاده خسروانی،
 بزرگ بیات، غلامعلی خواجه‌نوری، صفائی

ایستادگی در برابر حکم و نظر ظهیرالدوله باطل اعلام و از او پس گرفت.^{۷۳}
 از اینها جالب‌تر و گویاتر، اخراج مظفرالملک حاکم همدان بود که عامل قتل سید
 جمال‌الدین واعظ اصفهانی شناخته شده بود.^{۷۴} از این رو، به‌زعم برخی، هرچند انجمن
 اخوت مجمعی بود مرکب از سالکان طریق تصوف، اما گویای باورهای سیاسی
 ظهیرالدوله نیز بود که عقیده داشت در ایران خدمات اجتماعی از این راه میسرتر
 است.^{۷۵}

۷۳. همان، رجب ۱۳۲۶، ص ۱۶۶.

۷۴. همان / شصت؛ و صفائی، رهبران ۳۳۳/۱

۷۵. همان / پنجاه، دایرةالمعارف ۷ / ۲۸۱-۲.

شعب ولایتی انجمن اخوت

مرکز و مقر اصلی انجمن اخوت در تهران، در منزل ظهیرالدوله واقع در خیابان فردوسی، قرار داشت و انجمن در تهران دارای مستغلاتی بود که درآمد آنها همراه با اعانات اخوانالصفا به مصرف امور و تشکیلات انجمن می‌رسید.^{۷۶}

انجمن همواره بر آن بود تا شعباتی در ولایات ایران داشته باشد و موقعیت شغلی ظهیرالدوله در مقام حکمران ولایات مختلف امکان برآوردن چنین آرمانی را به سهولت در اختیار آن می‌نهاد. از این رو تصادفی نیست که مهمترین شعبات آن در ولایاتی چون کرمانشاه، همدان و... قرار داشت که یکجند ظهیرالدوله در مقام حاکم در آنها ایفای نقش کرده بود.

در هر شهر که شمار اعضا حداقل بیش از یازده تن بود، شعبه‌ای از انجمن می‌توانست تأسیس شود. در انزلی^{۷۷}، در سمنان، سنگسر، شهمیرزاد، کرمانشاه، ساری، شاهی، شیراز، خرم‌آباد، اصفهان، همدان و... شعبات انجمن فعال و با انجمن مرکزی در ارتباط بودند. در شاهی و کرمانشاه انجمن دارای ساختمان و تشکیلات قابل توجهی بود.^{۷۸} در مشهد نیز یاران ظهیرالدوله برای خود محفل و مجلس انسی داشتند.^{۷۹} انجمن در بغداد هم شعبه‌ای برپا کرده بود.^{۸۰}

در نواحی شاهرود و بسطام و صفحات مجاور آن، سید جلال‌الدین اصفهانی از جانب ظهیرالدوله مأمور دستگیری و هدایت فقرا بود و البته در اثنای مأموریت خود، گهگاه به ملاقات ظهیرالدوله شتافته و ضمن دیدار مراد خویش و ارائه گزارش کار و اخبار مربوط به اخوان، از وی کسب رهنمود می‌کرد.^{۸۱}

مهمترین شعبه انجمن در کرمانشاه قرار داشت و ظهیرالدوله هنگام اقامت در آنجا، حاجی عبدالله نعمتی معروف به حاج داداش کرمانشاهی ملقب به مستشارعلی را به سرپرستی آن منصوب کرد.^{۸۲} پس از فوت داداش‌علی، شیخ محمود سنگسری جانشین او شد.^{۸۳}

ظهیرالدوله هنگام حکومت و اقامت در همدان نیز موفق به جلب بسیاری از اعیان و

۷۶. همایونی / ۳۳۷. ۷۷. فخرایی / ۱۱۴؛ دایرةالمعارف / ۲۸۴/۷.

۷۸. همایونی، همان. ۷۹. معلم، ۱۳۸۹/۴.

۸۰. شریف کاشانی، محمد مهدی: *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (نشر تاریخ ایران، تهران، پاییز ۱۳۶۲ش). ج اول، ص ۳۲۸.

۸۱. ن. ک: افشار، *اسناد و خاطرات ظهیرالدوله*، ص ۲۴۹: *یادداشتها*، شنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۴ه.ق.

۸۲. افشار، همان / چهل و نه؛ صفایی، رهبران / ۱۶۳/۱. ۸۳. همایونی / ۳۳۵.

اشراف و متنفذین و از جمله امام جمعه همدان^{۸۴} احتشام‌الدوله و... به انجمن اخوت گردید.^{۸۵} با این همه گویا تعداد اخوان همدان به صد تن نیز نمی‌رسیده است.^{۸۶} جلسات انجمن در همه جا، اعم از تهران و شهرستانها، در شبهای جمعه منعقد می‌شد و مراسم «تشریف به شرف فقر» نیز در ضمن همان نشستها صورت می‌گرفت.^{۸۷} در صورت لزوم و نیاز، شعب ولایتی از کمک مالی مرکز برخوردار می‌شدند. از جمله می‌توان به ارسال وجه نقدی به مبلغ دو هزار تومان از سوی انجمن تهران برای همقطاران و اخوان کرمانشاهی اشاره نمود.^{۸۸}

وجود مریدان مُنقاد و معتقد و منسجم اخوان در هر شهری، تشکیلات و نیروی مناسبی در اختیار ظهیرالدوله برای پیشبرد امور و منویات خود و احياناً مانور در برابر مخالفان می‌نهاد چنانکه ایستادگی در قبال ملاکان و خانها و محتکران غله و نیز تأسیس مجلس فواید عمومی در همدان را، که بعدها شهرت و کارنامه درخشانی برای وی به بار آورد، تا حد شایان توجهی مدیون و مرهون همکاری و مساعدت اخوان آن شهر بود.^{۸۹}

نشریات انجمن

انجمن در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران مجله و روزنامه داشت. در تهران نشریه ادواری «مجموعه اخلاق» از شعبان ۱۳۲۳ هـ.ق و زیر نظر میرزا علی‌اکبر خان شیدا، شروع به کار کرد^{۹۰} که پس از انتشار شانزده شماره، مسئولیت آن بر عهده میرزا ابراهیم‌خان منشی واگذار شد و شماره‌های هفده و هیجده آن به مدیریت وی منتشر شد. در این نشریه برخی آثار و افکار صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله به چاپ می‌رسید و علاوه بر آرم انجمن، بر پشت جلد آن این دو بیت که گویای تاریخ آغاز انتشار آن بود، به چشم می‌خورد:

لوحی به مثل همچون کتاب مسطور از انجمن اخوت آمد به ظهور
دیدش چو سروش از پی تاریخش گفت مجموعۀ اخلاقی یا مطلع نور (۱۳۲۳ هـ)
این نشریه که جمعاً هیجده شماره و در صد و چهل و شش صفحه منتشر گردید، هر پانزده روز یک بار در قالب جزوه‌ای به دست مشتریان و مشترکان خود می‌رسید و وجه

۸۴ ن. ک: افشار، همان، ص ۱۴۳: خاطرات، پنجشنبه ۲ رجب ۱۳۲۴ هـ.ق.

۸۵ همان، ص ۳۹۳: «نامه پیش علی به ظهیرالدوله در ۱۲ شعبان ۱۳۲۶ هـ.»

۸۶ همان، ص ۱۵۱: جمعه ۱۷ رجب ۱۳۲۴ هـ. ۸۷ همانجا

۸۸ همان، ص ۳۹۳: «نامه پیش علی به ظهیرالدوله در ۱۲ شعبان ۱۳۲۶ هـ.»

۸۹ ن. ک: همانجا، صفحات ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱ و...

۹۰ مرآت‌الوقایع / ۲۵-۲۴: یادداشت‌های ملک‌المورخین / ۲۴۸.

آن نیز یکساله از مشترکان اخذ می‌شد.^{۹۱}

ظهرالدوله تعلق خاطر زیادی به آن داشت و هنگامی که سردبیر آن، آقامیرزا ابراهیم خان، موقتاً تصمیم به توقف انتشار آن گرفت، وی با تأسف نوشت:

«بمیرم برای روزنامه جزوه/اخلاق انجمن اخوت طهران که چه خوب هر پانزده روز یک جزوه داشتیم و آقای آقامیرزا ابراهیم خان ناظم انجمن و مدیر مخصوص این کار بدون جهتی موجه و عذری معقولانه در صورتی که وجه روزنامه دوازده ماهه را هم از مشترکین دریافت کرده بود موقوف و متروک داشت و هرچه سؤال می‌کنیم که چرا؟ جواب حسابی نمی‌شنویم».^{۹۲} تأسف و تحسّر ظهرالدوله چندان ناپید و نشریه انجمن به زودی کار انتشار خود و ارسال پستی آن به ولایات را از سر گرفت.^{۹۳}

ظهرالدوله خود نیز با نوشتن مقالات و ارسال شعر به مجله مزبور کمک قلمی می‌کرد و مطالب آن بیشتر در مسائل و فضائل اخلاقی و مناقب حضرت امیر(ع) و شرح اصول سته انجمن بود و مانند سایر نشریات از ورود به مسائل سیاسی اجتناب می‌ورزید و در پشت جلد هر شماره از آن این شعار به چشم می‌خورد:

«... مجموعه/اخلاق چنانچه اسمش حکایت می‌کند رسمش بر تهذیب اخلاق و ادب است از پلتیک و سیاسی و مذهبی سخن نمی‌گوید...»^{۹۴}

به اعتقاد محمود عرفان، این نشریه [در مجموع] از الگوی مجامع فراماسونری پیروی می‌کرد.^{۹۵}

بر همین قیاس، شعبه انجمن اخوت در کرمانشاه نیز مجله‌ای با عنوان/خوت برای ترویج و نشر افکار خود و به سعی و تلاش حاج داداش رئیس آن شعبه،^{۹۶} و نیز روزنامه‌ای با نام کوکب غرب، که البته اهمیت نشریه اخوت را به دست نیاورد^{۹۷}، منتشر می‌ساخت. از جمله اقدامات مجله/خوت کرمانشاه، چاپ برخی آثار ظهرالدوله از جمله

۹۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مجله مجموعه اخلاق؛ ن. ک: افشار، همان، مقدمه / چهل و هفت: تاریخ بیداری / ۴۱۱/۱؛ براون / ۱۳۴؛ دایرةالمعارف / ۷ / ۲۸۴.

۹۲. افشار، همان ص ۲۷۳؛ یادداشت‌های چهارشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۴.

در مورد حدسیات و فرضیات مربوط به دلایل احتمالی تعطیل موقت این نشریه ن. ک صفحات آینده.

۹۳. همانجا، ص ۳۰۱: خاطرات ۷ ذیقعد ۱۳۲۴

۹۴. ر. ک: شماره‌های مختلف مجله مجموعه/اخلاق؛ یادداشت‌های ملک‌المورخین / ۲۴۸؛ و افشار، خاطرات و اسناد ظهرالدوله / چهل و نه.

۹۵. عرفان / ۵۴۶؛ افشار، همان، مقدمه / چهل و هفت

۹۶. افشار، همان، مقدمه / چهل و نه؛ همایونی / ۳۳۵؛ صفایی، رهبران، ۱ / ۱۶۳.

۹۷. مدرسی / ۵۷-۱۵۶

اشعار او موسوم به «واردات» و «مجمع الاطوار» بود.^{۹۸} در اینجا نیز شعار مجله که در پشت جلد و بالای صفحه اول وزیر آرم انجمن درج می‌شد، گویا و مؤکد غیرسیاسی بودن نشریه بود.^{۹۹}

در شیراز هم شعبه انجمن در سال ۱۳۲۶ هـ. ق روزنامه اخوت را به مدیریت «خادم آستان فقرای نعمت‌اللهی عبدالکریم معروفعلی» و معاونت «میرزا سید حسینخان طهرانی دبیر تاج‌الشعرا» به طور هفتگی تأسیس و منتشر ساخت. از شماره سوم این روزنامه تبریز و کشکولی بالای نام آن دیده می‌شد.^{۱۰۰} از جمله گامهای فرهنگی دیگر ظهیرالدوله و انجمن اخوت، تأسیس مدارس و از جمله مدرسه‌ای به نام «معرفت» در کنار انجمن بود.^{۱۰۱}

جشنها و فعالیتهای هنری انجمن

فعالیت شاخص دیگر انجمن، توجه به رشته‌های گوناگون هنری و بهره‌گیری از آنها در بیان و انتشار اهداف و آرمانهای خود بود. انجمن هر ساله به مناسبتهای گوناگون از جمله میلاد نبی اکرم (ص)، عید غدیر و تولد حضرت علی (ع)، جشنهایی برپا می‌کرد. جشنی موسوم به «جشن گل» نیز در فروردین هر سال در شمیران برگزار می‌شد. انجمن ارکستری داشت که رهبری آن را درویش‌خان، نوازنده زبردست تار و سه‌تار عهده‌دار بود. به مناسبت هر جشن سرود و آهنگ مخصوصی ساخته می‌شد. سرودها را در اوایل میرزا علی‌اکبرخان شیدا می‌ساخت و صفا آنها را اصلاح می‌نمود. پس از درگذشت شیدا، صفا شخصاً اشعار مناسب و مقتضی را می‌سرود.^{۱۰۲}

گفته شده توجه ظهیرالدوله به موسیقی، تا حدی برخاسته از علاقه وی به مرام و فلسفه نحله اخوان‌الصفاء بود که در منظومه فلسفی آن، موسیقی جایگاه ویژه و والایی داشت.^{۱۰۳}

در پذیراییها، اصول برابری و برادری رعایت می‌شد و در محرم و صفر و ماه رمضان

۹۸. افشار، همان، مقدمه / چهل و نه و نیز ص ۴۵۳.

۹۹. محمد صدر هاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. ج ۲ اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳. جلد اول ص ۷۶-۷۹. ۱۰۰. همانجا، ۸۰/۱: براون / ۴۷.

۱۰۱. افشار، همان، مقدمه / شخصت و یک؛ صفایی: ده نفر... ۸۲/

۱۰۲. ر. ک: معیرالممالک، / ۱۱۲؛ صفایی، رهبران / ۱۳۹/۱؛ همایونی / ۲۷-۲۲۶.

به گفته صفایی شیدا در اثر عشق یک رقاصه یهودی کارش به دیوانگی کشید، چندی در خانقاه و

مدتی در خانه حاجب‌الدوله از وی نگهداری می‌کردند اما بهبودی نیافت و در سال ۱۳۲۴ ق

درگذشت: صفایی، رهبران / ۱۴۰/۱. ۱۰۳. ن. ک رانین، ۲۹۶/۳.

در خانقاه عزاداری می‌شد و مراسم مذهبی انجام می‌گرفت.^{۱۰۴} ماندگارترین و معروفترین جشن انجمن، جشن نصرت ملی بود که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان بر محمدعلی‌شاه، و فتح تهران به مناسبت جمع اعانه برای خانواده کشته‌شدگان و مجروحان و مصدومان راه آزادی، در همان محل مخروبه انجمن در منزل ظهیرالدوله در تهران برگزار شد و در آن فضای جنگزده پایتخت، که مدتها جز خفقان و استبداد و بوی باروت و نفیر گلوله و جنگ و خونریزی ندیده بود، با استقبال بی‌نظیر و شایان توجهی مواجه شد.^{۱۰۵}

وجوه و درآمد حاصل از جشنها و فعالیتهای هنری انجمن بیشتر به مصارف عام‌المنفعه می‌رسید چنانکه در سال ۱۳۱۸ق که حریق بزرگی در شهر آمل پدید آمد، انجمن با ترتیب دادن یک برنامه هنری، اعانه حاصل از آن را صرف ترمیم خسارات ناشی از آتش‌سوزی کرد.^{۱۰۶}

انجمن در ابداع یا ترویج و شناساندن برخی رشته‌های هنری، از جمله تئاتر و نمایشنامه و ارکستر و... نقش بسزایی داشت. اجرای نمایشنامه‌هایی با مضامین اخلاقی و گاه سیاسی جزو برنامه‌های انجمن بود و ظهیرالدوله خود نمایشنامه‌ای نوشت که چند شب پیاپی، پس از نواختن سرود آزادی توسط ارکستر انجمن، روی صحنه آمد.^{۱۰۷} به روایتی اجرای یک نمایشنامه سیاسی انتقادی نسبت به محمدعلی‌شاه، خود یکی از علل عمده بمباران و غارت انجمن اخوت در بجنوبه کودتای محمدعلیشاه علیه مجلس اول، بشمار بود.^{۱۰۸}

محمدناصر ظهیرالسلطان فرزند ارشد ظهیرالدوله که خود یکی از سالکان طریق بود و پس از گذراندن مراحل آموزش نقاشی در فرانسه، به نقاشی زبردستی تبدیل شده بود^{۱۰۹}، تصویری از صفی‌علیشاه کشیده و به انجمن اهدا کرده بود که سالها زینت‌بخش انجمن بود.^{۱۱۰}

رتال جامع علوم انسانی

۱۰۴. همایونی / ۳۲۷؛ صفایی، رهبران / ۱۲۰/۱.
۱۰۵. در مورد جزئیات و برنامه مشروح این جشن و مراسم و هزینه‌های آن ن. ک افشار، اسناد و خاطرات ظهیرالدوله، ص ۴۵۴ به بعد. نیز در مورد فلسفه برپایی آن ن. ک مباحث آینده این نوشتار.
۱۰۶. ن. ک: رضوانی، سفرنامه / ۲۵-۲۶؛ راین / ۴۹۶/۳.
۱۰۷. راین، / ۴۹۶/۳؛ صفایی / ۵۲-۱۵۱.
۱۰۸. ن. ک: براون/ انقلاب/ ایران، «یادداشت‌های احمد پژوه»، صص ۴۵۱-۵۳؛ نیز ن. ک صفحات آینده.
۱۰۹. افشار / سی و هشت؛ دایرةالمعارف / ۷ / ۲۸۴.
۱۱۰. معیرالممالک / ۱۱۰؛ صفایی، رهبران ۱. همچنین در مورد هنر نقاشی ظهیرالسلطان و فرجام نامیون او ن. ک: یغمایی، سید جمال واعظ، «مقدمه باستانی پاریزی» / هیجده - بیست.



یکی از ارکسترهای انجمن اخوت

انجمن در زمینه ترویج هنرها و صنایع مستظرفه هم خدماتی داشت چنانکه ابریشم‌دوزی و مینیاتورسازی دختران صفی‌علیشاه و نظم‌الدوله شهره خاص و عام گردید و نمونه‌های آن هم‌اکنون در موزه‌های بروکسل و پاریس به چشم می‌خورد.^{۱۱۱}

ایدئولوژی و مرامنامه انجمن اخوت

انجمن دارای نظامنامه‌ای بود مشتمل بر دستور کار و شرح وظایف اعضا که ظهیرالدوله شخصاً آن را تدوین کرده بود و تحت عنوان «دستور ظاهری انجمن اخوت» به چاپ رسانده بود. محتوای این نظامنامه چیزی جز دستورهای ساده اخلاقی نبود و از این نظر شباهتی به مرامنامه مجامع و احزاب سیاسی نداشت زیرا در آن سخنی از مسائل سیاسی و اجتماعی به میان نیامده بود.

این دستورالعمل دارای شش فصل و متضمن پنجاه و دو ماده، بود: فصل اول مشتمل بر اصول سِتّه (ششگانه) و مقاصد انجمن بود، یعنی: ۱. تعظیم امرالله ۲. شفقت خلق‌الله، ۳. خدمت اهل‌الله، ۴. بذل نفس فی سبیل‌الله، ۵. کتمان سرالله، ۶. اطاعت

۱۱۱. خاطرات امین‌الملک، افشار: پنجاه و نه - شصت.

ولی‌الله.^{۱۱۲}

فصل دوم شامل تشرف به انجمن، فصل سوم اداره انجمن و تکالیف آن، فصل چهارم شعبه‌های انجمن، که بر حسب یکی از مواد آن در هر شهری که یازده نفر از مریدان انجمن اتفاق می‌کردند، انجمن مرکزی اجازه تأسیس شعبه به آنها می‌داد فصل پنجم درباره حقوق انجمن، و سرانجام فصل ششم متضمن تکالیف انجمن بود.

به‌رغم آیین‌نامه فراموشخانه و مجمع آدمیت ملک‌خان و نیز جامع آدمیت مرید او میرزا عباسقلی خان آدمیت، که پیوسته بر روی وظایف مالی اعضا و تأدیه حق عضویت تأکید و اصرار داشتند، و همان یکی از علل بدنامی و اتهامات مخالفان علیه آنها شد، مفاد دستورنامه انجمن اخوت، اعضای خود را ملزم و مکلف به پرداخت اعانه نمی‌کرد. این نظامنامه تنها در اختیار اعضای انجمن نهاده می‌شد.^{۱۱۳}

اصول ششگانه فوق، شالوده و بنیان تعالیم و دعاوی انجمن اخوت را تشکیل می‌داد^{۱۱۴} و جزو فرایض اساسی و لایتغیر مشایخ سلسله، تعهد به اصول فوق و هدایت و دلالت درویشان و فقرا به سوی آن و اخذ پیمان از آنها در این خصوص بود^{۱۱۵} و ظهیرالدوله نیز بنا به خواهش مریدان، شرح و تفسیری از اصول فوق ارائه داده است.^{۱۱۶} به سبک درویشان در آمدن مستلزم اتصاف و تخلق به پنج صفت بود: ۱. درستی ۲. راستی ۳. وحدت و یگانگی ۴. یقین کامل به پیر خود ۵. شکر در آسایش و سختی. در واقع از ترکیب حروف اول اصول پنجگانه فوق، کلمه «درویش» ساخته می‌شد^{۱۱۷} و مریدان در صورتی سزاوار و در خور اطلاق این عنوان می‌شدند که پهنة وجود خویش را تجلی‌گاه این اصول ساخته باشند.

به علاوه، ظهیرالدوله برای اداره امور داخلی انجمن نیز آیین‌نامه‌ای تنظیم نمود که طی آن مقررات سختی برای اعضا در نظر گرفته شده بود. محتوا و متن این اساسنامه نیز که ظهیرالدوله شخصاً آن را نگاشته بود تنها در اختیار اعضای انجمن قرار می‌گرفت. ادعا شده که همه درویشان صفی‌علیشاهی این مرامنامه را با جوهر بنفش «صالح»، همیشه در جیب بغل همراه دارند، ولی هیچ‌گاه آن را به کسی که «مشرف به فقر» نشده

۱۱۲. صفایی، رهبران ۱۳۹۱-۱۳۸۰؛ همایونی / ۳۲۶؛ راثین ۴۸۷/۳.

۱۱۳. ن. ک. افشار / ۵۷-۵۵۰؛ دایرةالمعارف / ۲۸۳ + دیوان صفی / ۷-۱۱ و ۱۹-۲۳.

۱۱۴. ن. ک. صفایی، رهبران ۱۳۹۱.

۱۱۵. ن. ک. رضوانی، سفرنامه / ۳۴-۳۵؛ راثین ۴۸۷/۳.

۱۱۶. ن. ک. افشار، اسناد خاطرات ظهیرالدوله / چهل و دو تا چهل و پنج.

۱۱۷. ن. ک. همایونی / ۳۲۶.

باشد نشان نمی‌دهند.^{۱۱۸}

همچنین ظهیرالدوله پس از فتح تهران و به مناسبت دوازدهمین سال تأسیس انجمن اخوت نطقی ایراد نمود که به نوبه خود می‌تواند بیانگر اصول فکری و مواضع سیاسی-اجتماعی انجمن باشد.^{۱۱۹}

گفته شده الگوی فکری صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله، آمیزه‌ای بود از افکار اخوان‌الصفاء (طبقه‌ای از حکمای قرن چهارم هجری) و عقاید صوفیان که در طی آن حکمت و فلسفه یونانی با عقاید صوفیانه و هر دوی اینها با دستورها و شعائر اسلامی ممزوج شده بود.^{۱۲۰} و به نوبه خود با بهره‌گیری از الگو و تجارب و اصول مجامع فراماسونری، محمل و پایه نوینی برای جلب و سازماندهی فراماسونهای ایرانی شد.^{۱۲۱}

علاوه بر مواضع و نقطه‌نظرات یاد شده، به ادعای برخی، شایان توجه‌ترین اقدام انجمن اخوت این بود که صوفیگری را در خدمت مسائل اجتماعی و سیاسی درآورد.^{۱۲۲} و با طرد و شماتت عجز و بیکارگی و لاپالسی‌گری، درویشان را به جست‌وجوی کار و تیزی از درماندگی و نیاز در برابر دیگران تشویق می‌کرد و ظهیرالدوله شخصاً بسیاری از

۱۱۸. در مورد متن و مفاد اساسنامه مزبور ن. ک: رائین، ۴۹۹-۹۹/۳، و همایونی / ۳۳-۳۳۱. اسماعیل رائین ضمن یادآوری این نکته که این نخستین بار است که متن مراسمنامه محرمانه انجمن اخوت منتشر می‌شود (همان / ۴۹۶) می‌نویسد: مرحوم نظام‌السلطان خواجه‌نوری نیز با اینکه یک بار اجازه قرائت مراسمنامه را حضوراً دادند، ولی استنساخ و چاپ آن را به هیچ‌وجه مجاز نمی‌دانستند تا اینکه اتفاقاً در پرونده فراماسونری مرحوم ادیب‌الممالک، نسخه‌ای از این مراسمنامه وجود داشت که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت. این جزوه در مطبعه فاروس چاپ شده و در آخر آن امضای (صالح) و مهر دلیل‌العرفاء به چشم می‌خورد. در پشت جلد نمره ۲۲۵۱۱ و نام ادیب‌الممالک نوشته شده است. به طوری که خود ادیب‌الممالک در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «او بیست و دو هزار و پانصد و یازدهمین نفری بوده که بعد از ورود به فرقه فراماسونری وارد سلک درویشی شده است». (همانجا / ۴۹۹) مضافاً اینکه بخشی از تصویر مراسمنامه یاد شده تحت عنوان و خطاب به «فقرا و اخوان هرجا» در اثر زیر آمده است: ایرج افشار، *قباله تاریخ (نمونه‌هایی از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، عصر مشروطیت)*. انتشارات طلایه، تهران ۱۳۶۸. تصویر ۱۰۵ ص ۱۵۴. ناگفته نماند که اصول و کلیات مندرج در مراسمنامه مزبور در واقع بازتاب سفارت صفی‌علیشاه است که پیشتر در خلال و قالب مواعظ و نصایح خود، به مریدان گوشزد و توصیه کرده بود. ن. ک: دیوان صفی‌علیشاه / ۷-۱۱ و ۱۹-۲۳، «رقعه صفی‌علیشاه به آقا سید هدایت‌الله متولی بقعه شاه نعمت‌الله».

۱۱۹. در مورد متن این سخنرانی ن. ک افشار، *اسناد و خاطرات ظهیرالدوله / چهل و نه تا پنجاه و دو*: رائین ۲۳-۵۰۱، همایونی / ۳۰-۳۲۸. ن. ک: رائین ۴۹۶/۳.

۱۲۱. ن. ک: یغما، سال ۱۳، ص ۵۵۱: رائین ۴۸۰/۳.

۱۲۲. ن. ک: افشار، پیشین / سی: صفایی، رهبران، ۱۳۹/۱.

آنها را به کسب و کار گمارد و حتی المقدور برای بیکاران شغل در خور و مناسبی پیدا می‌کرد و حتی درویشان را از پوشیدن لباس درویشی باز می‌داشت.^{۱۲۳}

ظهرالدوله با انتقاد از روابط خشک و عاری از عاطفه و محبت متداول در جوامع غربی و اروپایی^{۱۲۴}، لحاظ کردن بُعد اخلاقی در روابط اجتماعی را لازم می‌دانست و بر آن بود که تحول فرهنگی باید مقدم و مرجح بر تحول و فعالیت سیاسی باشد. وی از جمله در خاطرات خود می‌نویسد:

«... صبح مسیو وافلار... می‌گفت در روزنامه دیده است که اهالی چین به امپراطور شوریده و تظلم کرده‌اند که ما حکماً مجلس و سلطنت مشروطه می‌خواهیم. امپراطور جواب گفته است که هنوز شما علم و دانش مجلس داشتن و سلطنت مشروطه را ندارید، ده سال مجال بدهید که بگویم در هر شهر و ده مدرسه‌ای به طرز مدارس فرنگ بسازند و شماها در آنها تحصیل کنید. بعد از ده سال که همه عالم شدید خودم در کمال میل و رضا پادشاهی و مملکت را تفویض شما می‌کنم!... اهالی با نهایت شعف قبول کرده‌اند. امپراطور هم خیلی با عجله امر کرده است که در تمام شهرها و دهات مملکت چین شروع به ساختن مدارس کرده‌اند، بارک‌الله امپراطور چین که اینقدر عاقل است! گمان می‌کنم اگر زنده باشد پس از ده سال که مردم چین عالم شوند و بدانند که چه نیکی و پدری در حق آنها کرده است خیلی بر استقلالش بیفزاید و قدرتش خیلی بیش بشود، مثل امپراطور ژاپن».^{۱۲۵}

این رویکرد حداقل متضمن دو نکته می‌باشد: نخست اعتقاد به تقدم کار فرهنگی بر کار سیاسی که اهتمام انجمن اخوت و ظهرالدوله در اموری چون تأسیس مجلات و مدارس^{۱۲۶} بیان‌کننده و گواه آن بود. دوم اعتقاد به امر اصلاحات از بالا به پایین که شاید با توجه به خاستگاه طبقاتی و بستر رشد فرهنگی و سیاسی و اخلاقی نسبتاً اشرافی ظهرالدوله، همسر و بسیاری از مریدانش تا حدی قابل درک و توجیه باشد. چنانکه در جای دیگری از خاطرات و اسناد به‌جا مانده از وی و در بحبوحه حوادثی که مآلاً منجر به

۱۲۳. ن. ک: افضل‌الملک / ۳۷۷-۷۸؛ صفایی، همان، البته بحث در انگیزه و نتیجه اقدامات فوق، موضوع دیگری است. اجمالاً اینکه به اعتقاد بسیاری، انجمن اخوت در واقع بستر و سکوی پرتاب بسیاری از نخبگان به تشکیلات و دنیای فراماسونی بود.

۱۲۴. ن. ک افشار، پیشین / ۵۹-۶۰، نیز ن. ک سخنرانی ظهرالدوله به مناسبت دوازدهمین سال تأسیس انجمن اخوت همانجا، چهل و نه تا پنجاه و دو.

۱۲۵. همان، خاطرات، «روز سه‌شنبه ۲۷ شعبان ۱۳۲۴»، ص ۲۳۵. شایان توجه است که ظهرالدوله این نکته را در بحبوحه نهضت مشروطیت ایران عنوان می‌کند که می‌تواند مبین مواضع وی باشد.

۱۲۶. ن. ک: همان / ۶-۱۰۵ و ۶۲-۶۴؛ صفایی، ده‌نفر... / ۸۲، نیز ن. ک: صفحات پیشین.

توجهات اخلاقی و اخوان مرابطان

پد بردار و رئیس بد خود را مظهر و مجسمه دارند • رئیس هم باید از قول و عمل که این مردمی و کلمات کلیدی بشود اجتناب کند • در هر وقت از اصلی شیخ و یا مشروع دینم زد و توبه بماند • خدا را حاضر و حاضر بقی حشتر بلند که خدا حشتر است • در هر آتی از آفت و حادثات نترس و نفس پناه بپناه واپس برد • وقت سحر اول اشکاف نماز اگر بشی خداه، بماند بیدار باش • پیشه اگر نترسد از تن آخر شب • بیخ القابین الطالوعی خوابیده و پیش که حال با حق با قرآن مشغول باشد و مهین با طهارت زبانش باشد • و از خواندن لوازم موهنا خود گفتن نکند • زین را از لعل و مدیخ و لعل و پوست و غیرت نگاه دارد اگر گرسنه و پریشانی از عمل صورت باشد بر می نهد است که اگر در هر شب بنده برآید و غنم نکند • در خا، و اهل، عیال خود بد خلق و خستون نکند • هر چه که تکیه دارد از اهل بیت خود دریغ نکند • در حیطه امر و ولایت دست خوب کسی دیگر نگذرد و از امر اجتناب کند • مصای قوم را خیر نباشد • بیست و نهم کسی که برود • اگر چه بکشد که طهری پیرا شود می اتفق کند و دست از می کاری بگذرد تا رفع گرفتاری و درین حال با کسی که این بفرمانت و بر می لازم است • عیال و باطنه در هیچ حالتی با هم نکند • مستوجب و هفتی است • اگر در هر مام کنیوت کند پیش مایه نظر و نگاه او با کسی که کند و در مبرگان است که این آنها را اصلاح کند • مزاج بدوش با هم دیگر کند • و معیارها بکلی و از رشد اگر چه سبب و اهل بشیخ • بلاغت و ظنون با در جمع • و در تکلیف نفس شایسته که در اقبال سبلا ر پیشتر شود و از هم حذوک گرفت • و در ادای امانت دوست دهنس گزینی نکند که برای نوع و من منعم است • با شکر و عتاب و با حق عیال نکند بگر ضرورت و عین مدعی نمازند که نزع شود و سبب خلق فراهم آید کسی را بد دوست

توصیه‌های اخلاقی انجمن اخوت به اعضا خود

کرده که قنای و انگیزش علوم باشد دانی معلوم شد دوری ضرورت است • هر وقت خود را بر شایسته هم نگذارد که بدین بند قلوب او کشیده شود • در عیالی از اندوه و برهنگی خود اجتناب نماید و فشار ملاقات نکند که قوی هم خست و قشری که بکری ندارد • حلق و صدق و اختلاف بعد با هم نکند • اگر در کسی خلاف ظهور رسد بدل نگردد و مجلس کنشهای شریعت توهین روا ندارد بلکه اظهار خودت کند (که بنویسند پست بلند و نوازیاس) بند و عیالی معلوم (مغایرا در عیالی خود را نهد • اگر یکی از خودشان را بیکر پیشه الی دروا بگذرد کسی بیخود درازد • نهایت نفس خود را است که از دست نزع و زحمت خود سالی کند • تا اینکه دست کسی را بگیرد • حضرت مومن العیال ارباب الفخر و اهدا • ملاقات و ممانعت و عیالی و ظامری برای هر دوین ضروری میبود (چون با فرزندان خود را در صورت امکان زود و بی بدنه و کسب بکنند که بهر کسی و برین دین و دین خود را امانت بدارم • عیالی باشد و در کوه و باران و عیالی طه با هم برود که مردم را شایسته و غنم باشد • زود چشمه و شوش بگذرد که کوه بود • آنچه آرام سخن گویشگر وقت ضرورت • از بازار بیرون نپد تا عیالی بگذرد و اگر لابد شوند زودتر باز اهل کنند • مهله سخن بروی عیالی و شریعت گویند • عدول کردند • اهل غنم کنند تا از اهل و با دست باشد و طول نگردد و زانی نشود • بر حقیقت خود بنویسد و آنچه عیالی را نماید که چون ظاهرشان را بگرداند بقتیان بگردد • در صورت و جوت مدعی و حلق نظم ملک گویند • در هر مام و هر مام توفیق دوشی از در که اولی اعضاء کند

صدور دستخط مشروطیت شد می‌خوانیم که:

«چندی است صحبت لغوی در میان مردم جاهلی افتاده که نه طریق استعمال آن را می‌دانند و نه قوت و قدرت استقامت دارند؛ البته دولت صلاح آنها را بهتر می‌داند.»^{۱۲۷} شاید ظهیرالدوله که علاوه بر بینش درویشی و مسالمت‌جوی خویش اغلب ایام حیات خود را در نقش حکمران شهرهای مختلف سپری ساخته و در نتیجه از نزدیک با سطح فکری و فرهنگی و سیاسی مردم و جامعه خود در تماس با مشکلات و محظورات و درجه تطابق شعارها و آرزوهای سیاسی جدید و یک نظام مشروطه و پارلمانی و قانونمند در ایران، که به گواه تجارب بعدی هنوز به‌سان یک تحفه وارداتی راه درازی در پیش رو داشت تا جذب جامعه ایران گردد، بیشتر آشنا بود و از این رو چندان به آینده آن خوشبین نبود و حتی پس از فتح تهران و گشایش مجلس دوم نوشت: «... با این همه تفصیلات گمان نمی‌کنم زودتر از گذشتن صد سال پارلمان حسابی و دولت مشروطه داشته باشیم. ان‌شاءالله خواهیم داشت.»^{۱۲۸}

این نحوه نگرش و رویکرد ظهیرالدوله و مریدان وی را شاید تا حدی بتوان علت یا دست‌کم پوشش و بهانه انفعال و بی‌طرفی انجمن اخوت در اثنای جریانات و تحولات سیاسی و به‌خصوص حوادث انقلاب مشروطه دانست که موضوع بعدی بحث این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

انجمن اخوت و نهضت مشروطیت

ظهیرالدوله پس از افتتاح و گشایش انجمن اخوت، همچنان به خدمت خود در دربار و رکاب مظفرالدین شاه در سمت وزیر تشریفات ادامه داد و در ضمن تمام مساعی و توان خود را معطوف به گسترش و تحکیم انجمن اخوت نمود. رونق و توسعه فزاینده انجمن اخوت و شرح مبالغه آمیز و پرآب و تاب ظفرالدوله رئیس قراول‌های شاهی برای مظفرالدین شاه که «بساط سلطنت واقعی را آنجا دیده‌ام و سخنان پرمعنی را آنجا شنیده‌ام هرگاه اعلیحضرت جشن سالانه فقرا را ببیند تصدیق خواهند فرمود که پادشاهی معنوی با ظهیرالدوله است»، گویا دربرانگیختن حس حسادت و سوءظن طبع مستبد ملوکانه بی‌تأثیر نبوده است.^{۱۲۹}

چندان نپائید که ظهیرالدوله با سمت حکمرانی مازندران از پایتخت دور شد

۱۲۷. افشار، همان / ۹۰-۹۱، ۱۲۸. همان / ۴۴۹

۱۲۹. این روایت را معیرالممالک که خود ناظر آن صحنه و شاهد تأثیرات سخنان ظفرالملک بر مظفرالدین

شاه بوده است، نقل می‌کند: رجال عصرناصری/۱۱۲.

(۱۳۱۹هـ)^{۱۳۰}، ولی مدت تصدی این سمت از یک سال تجاوز نکرد و بر اثر اختلافات علمای متنفذ محلی با ظهیرالدوله و بروز تشنجاتی در بارفروش، دولت ناگزیر از احضار ظهیرالدوله گردید.^{۱۳۱} در بازگشت به تهران، ظهیرالدوله مجدداً به اشتغال در سمت پیشین خود یعنی وزیر تشریفات ادامه خدمت داد تا آن که در ذیحجه ۱۳۲۳ به پیشنهاد صدراعظم وقت، عسین‌الدوله، که در سال ۱۳۲۱هـ جانشین میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان شده بود، به حکومت همدان منصوب شد.^{۱۳۲}

به درستی دانسته نیست آیا اعزام ظهیرالدوله به مأموریت مزبور با میل و رغبت وی صورت گرفته یا بالاجبار و برای دورکردن او از پایتخت بوده است. بدرقه و مشایعت با شکوه اخوان انجمن اخوت از ظهیرالدوله هنگام عزیمت او به همدان بی‌شابهت به واکنشی اعتراض‌آمیز نسبت به این تصمیم حکومت نبود.^{۱۳۳} در خلال اسناد به‌جا مانده از ظهیرالدوله فقط این اشاره کوتاه به چشم می‌خورد که یکی از اخوان در نامه‌ای به وی در همدان، ضمن گزارش اخبار و رویدادهای تهران می‌نویسد که روحانیون، در ضمن سخنرانی خود در جمع مردم و مشروطه‌خواهان، به دور کردن ظهیرالدوله از تهران اشاره و از آن انتقاد کرده‌اند.^{۱۳۴}

پیشتر به روابط و مناسبات حسنه متقابل بین ظهیرالدوله و صدراعظم سابق امین‌السلطان اشاره شد. درخور توجه و یادآوری است که در اواسط ربیع‌الاول ۱۳۲۲، یعنی چند ماه پس از انتصاب عسین‌الدوله به جای امین‌السلطان، فروغ‌الدوله همسر ظهیرالدوله پس از تقریر نامه شدیداللحنی به برادر خود مظفرالدین شاه در شکوه از نحوه برخورد عسین‌الدوله با او و کاهش مواجب و مستمری خود، به حالت قهر ایران را به مقصد فرنگ ترک گفت تا به قولی «نزد اتابیک اعظم که از رفقای سابق اوست برود»^{۱۳۵}

۱۳۰. در مورد رفتار ساده و درویشانه ظهیرالدوله در مازندران و تأثیر آن بر مردم نک صفایی، رهبران، ۱۴۱/۱.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۱۸هـ عده‌ای بجرم بخش اعلامیه و شب‌نامه در انتقاد از حکومت و صدراعظم وقت امین‌السلطان در تهران بازداشت شدند که از جمله آنها قوام‌الدوله داماد ظهیرالدوله بود. قوام‌الدوله پس از بازداشت طی یک تلگراف فوری از ظهیرالسلطان فرزند ارشد ظهیرالدوله استمداد کرد: خاطرات حاج سیاح / ۵۱۳. همچنین در مورد ملاقات حاج سیاح با ظهیرالدوله در مازندران و استقبال گرم ظهیرالدوله از نامبرده که قبلاً باتهام همفکری و همکاری با میرزاملکم خان و سیدجمال‌الدین اسدآبادی به حبس افتاده بود نک همان / ۵۲۹.

۱۳۱. نوایی: یادداشتهای ملک المورخین، ۱۳-۱۴.

۱۳۲. نک: افشار، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله / شانزده: رضوانی، سفرنامه / ۳۶.

۱۳۳. نک: افشار، همان / ۵۸ / ۱۳۴. همان / ۸۴.

۱۳۵. یادداشتهای ملک المورخین / ۷۸-۹.

و تنها دو ماه بعد، پس از آنکه برادر وی مظفرالدین شاه با مساعدت مالی و پرداخت قروض او به دلجویی از وی پرداخت، به ایران بازگشت.^{۱۳۶} از نوشته‌های ظهیرالدوله چنین برمی‌آید که نامبرده قبل از انتصاب و عزیمت به مأموریت حکومت همدان، ارتباطات دورادور غیرمستقیمی با دو رهبر روحانی نهضت مشروطیت یعنی آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی داشته است. وی حتی مدعی است که پس از آگاهی از نقشه تدارک مقدمات تحصن در سفارت انگلستان و خیلی پیش از بروز این واقعه، بهبهانی و طباطبائی را از ارتکاب چنین خطایی بازداشته بود و آنها نیز قبول کرده بودند.^{۱۳۷}

همچنین برخی خبر از همدلی و همکاری بعضی از اعضای انجمن اخوت با آزادیخواهان و رهبران نهضت مشروطیت می‌دهند. به روایتی، هنگامی که در سال ۱۳۲۳ق. عین‌الدوله برای فرونشاندن و جلوگیری از توسعه موج هیجان و نارضایتی در صدد تبعید و بازداشت برخی از رهبران جنبش از جمله ملک‌المتکلمین خطیب مشهور مشروطه برآمد نامبرده با کمک نصره‌السلطان، یکی از مریدان ظهیرالدوله و از اعضای برجسته انجمن اخوت، موفق به فرار از چنگ مأموران حکومت و پیوستن به آیت‌الله طباطبائی در مسجد جامع شد.^{۱۳۸}

مجدالاسلام کرمانی نیز پس از اشاره به ممانعت و ممانعت در قبال درخواستهای مهاجران و تحصن‌کنندگان در حضرت عبدالعظیم (مهاجرت صفری)، و دسایس و بداندیشیهای او در خصوص ایجاد تفاق و هراس در بین مخالفان و دستگیری و تبعید رهبران آنها می‌نویسد:

... عین‌الدوله فرمان پادشاهی را نسباً منسیاً گذاشته... به علاوه، در مقام

۱۳۶. همان / ۸۹

۱۳۷. همان / ۱۰۸

۱۳۸. ن. ک: صفایی، رهبران ۱/ ۲۷-۳۴۶. و یغمایی، سید جمال واعظ / ۳۰۱. و مجله انجمن تاریخ، تابستان ۱۳۵۷، ش ۲، «شرح حال نصرت‌السلطان» به قلم مهندس محسن مسعود انصاری، ص ۳۲. لازم به یادآوری است که خیلی پیش از به حرکت درآمدن ماشین انقلاب نیز ملک‌المتکلمین در مشهد مورد استقبال و ملاحظت نصیرالملک شیرازی متولی آستان قدس رضوی که از مریدان صفی‌علیشاه بود قرار گرفته بود و پس از موعظه در مسجد گوهرشاد و اخذ خرج سفر از وی، عازم تهران شده بود (ن. ک: صفایی، همان / ۳۴۴). همان‌گونه که مجدالاسلام کرمانی نیز هنگام تبعید به کلات به دستور عین‌الدوله، (در سال ۱۳۲۴ هـ) توسط حاج اسمعیل خان بیگلربیگی قوچان که از اتباع ظهیرالدوله و عضو انجمن اخوت بود، پذیرایی شده بود. (ن. ک: مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول، سفرنامه کلات، ص ۷۵-۱۷۳).

طرد و تبعید رؤسای (رولیسون) و سرسلسله‌های آزادی طلبان برآمده جداً برضد طایفه (لیبرال) اقدامات می‌کرد... بعضی از دانشمندان وزراء درباری را به عنوانهای مختلفه از دارالخلافه تبعید نمودند چنانکه سعدالدوله را... تحت‌الحفظ با افتضاح زیاد به طرف یزد فرستاد... ظهیرالدوله وزیر تشریفات و قائد سلسله نعمه‌اللهی که به واسطه عنوان ارشاد در میانه تبعه خود برضد استبداد و حمایت عدل و داد بحث می‌کرد به طرف همدان بحکومت فرستاد وی انجمنی به اسم انجمن اخوت ترتیب داده بود و روزنامه‌ای^{۱۳۹} به اسم مجموعه اخلاق طبع نموده و بسیاری از مسائل سیاسی را در طی مطالب اخلاقی در آن روزنامه منتشر می‌نمود...^{۱۳۹}

گرچه مفاد و مضامین مجله مجموعه اخلاق مؤید چنین ادعایی نیست،^{۱۴۰} لیکن مدت اقامت و حکومت ظهیرالدوله در همدان، به ویژه به سبب تقارن با آغاز نهضت و جنبش مشروطه خواهی و کاهش فشار و خفقان سیاسی حاکم، به وی امکان داد تاروش و منش و برنامه سیاسی و منویات درونی خود را بیشتر به منصفه ظهور و بروز برساند. سیاست و رویه حکومت وی که مبتنی بر مردم‌داری و تسامح و مشورت و رعایت نظر و مصالح عامه مردم بود برای وی کارنامه‌ای خلق کرد که بعدها پیوسته مستمسک مباهات و تفاخر خود و مریدانش شد. پرآوازه‌ترین و غرورآفرین‌ترین این دستاوردها تشکیل «مجلس فواید عمومی همدان»، پس از برگزاری یک انتخابات عمومی در جمادی‌الاول ۱۳۲۴ تقریباً دو ماه پیش از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، بود که می‌توان آن را به مثابه نخستین شورا یا انجمن ایالتی و ولایتی عهد قاجار به شمار آورد.^{۱۴۱}

ظهیرالدوله در خطابه‌ای که به مناسبت افتتاح مجلس فواید عمومی همدان قرائت کرد مواضع و دکترین سیاسی خود و نیز فلسفه وجودی دولت را چنین تشریح نمود:

چون ایجاد و تشکیل حکومت نوعاً برای تحصیل آسایش عباد و تعمیر و آرایش بلاد و انتظام امور جمهور و کسب فواید عمومی اهالی مملکت و راحت رعیت از هر جهت است و اهل هر ولایتی... در نفع و ضرر و سهولت معیشت و حصول مکنث و ثروت و شرافت و ترقی و تمدن وطن عزیز خود بینا و داناترند از

۱۳۹. سفرنامه کلات / ۳-۶

۱۴۰. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، دکترین و شعار مجله مجموعه اخلاق، حداقل تا این زمان، اجتناب از سیاست بود و تنها در شماره هجدهم آن مقاله‌ای در تفسیح و مذمت حکومت فردی و استبدادی به چشم می‌خورد که آن هم پس از عزیمت ظهیرالدوله به همدان منتشر شده است. ر. ک مجموعه اخلاق، جزوه هجدهم، ۱۳۲۳ هـ.

۱۴۱. افشار، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله / پنجاه و نه؛ صفایی، رهبران ۱/۴۴-۱۴۳؛ نیز صفایی، «دیداری به اغمام همدانی و یادی از ظهیرالدوله فرماندار انقلابی همدان، مجله نگین، ش ۶۱، ص ۴۸-۴۹.

یک هیئت حکومتی که هیچ آن ولایت را ندیده و از آداب و عادات اهل آن ملک خبر و اطلاع ندارد پس بر هر یک از حکام که نماینده دولت و پاسبان رعیت و ضامن امنیت هستند لازم است که همیشه موجبات نظم و امنیت و راه اصلاح و فساد کار رعیت و ترقی و ثروت ظاهر و باطن آنها را با مشاورت عقلانی همان بلد فراهم کند. از این جهت من تشکیل مجلس می‌دهم در ماهی سه روز برای کسب و جلب فواید صحیحه عامه: از تنزل نرخ اجناس و غله و ماکولات و سایر چیزها و ترتیب انتظامات و امنیت بلدی و تمیزی [تمیزی] شهر و حفظ صحت و تعدیل موازین و سهولت فلاح و تجارت که در آن مجلس مذاکره نموده نتیجه هر مطلب را به کثرت آراء انتخاب نموده و با کمال ملاحظه به موقع اجرا گذاشته اساس ترفیه و آسودگی اهالی را به فضل خدا... از هر جهت فراهم نمایم...»^{۱۲۲}

بدینسان ظهیرالدوله نه همان اخذ تصمیمات حکومتی را موکول و متکی به رأی مجلس مزبور کرد و از آنها خواست تا تصمیمات حاصل از آرای شورا را جهت اجرا به حکومت ابلاغ کنند بلکه حتی ریاست مجلس مزبور را نیز به فرد دیگری سپرد.^{۱۲۳} اقدام دیگر ظهیرالدوله که، به‌رغم خاستگاه و بستر رشد اشرافی و درباری وی، تا حدی مبین جهتگیری مردمی او بود، نحوه واکنش و عملکرد او در قبال محترکان غلات و ملاکان و خانهای فزونخواه بود که سرانجام منجر به بسیج و تهییج مردم و فرودستان و برپایی گردهمایی تهدیدآمیزی در مخالفت با ایشان توسط ظهیرالدوله شد که در نهایت با عقب‌نشینی موقتی محترکان، این هیجان بسود وی و مردم فروکش کرد. شایان ذکر است که در این ماجرا، ظهیرالدوله از نیروی منسجم و متشکل اخوان بمثابه یک حزب بهره‌برداری نمود.^{۱۲۴}

در گذشته به اهتمام و علائق ظهیرالدوله به مسائل فرهنگی و هنری اشاره شد، ظهیرالدوله در ایام حکومت همدان همچنین مبادرت به تأسیس روزنامه‌ای موسوم به «عدل مظفری» نمود که از جمله در ستون ششم اولین شماره آن و در بخش اعلانات از قول وی چنین نوشته شده بود:

هرکس از اجزا و کارکنان حکومتی حتی خود من شکایتی دارد از هر قبیل که

۱۲۲. افشار، همان / ۹۴-۹۵.

همچنین در خصوص تصویر اعلامیه ظهیرالدوله برای فراخوان عمومی جهت احداث ساختمان مجلس فواید عمومی همدان ن.ک: افشار، *قباله تاریخ ص ۳۴۷*؛ تصویر ۱۷۶.

۱۲۳. افشار، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله ۹۴-۹۵*.

۱۲۴. همان، *خاطرات سوم شعبان ۱۳۲۴/۱۸۰ و ۱۸۴*؛ صفایی، *رهبران ۴۶/۱-۱۲۵*. نیز صفایی، «دیداری با غمام همدانی و یادی از ظهیرالدوله فرماندار انقلابی همدان» *مجله نگین*، ش ۶۱، ص ۴۸-۴۹.

باشد با کمال آزادی مأذون و مجاز است به واسطه روزنامه و مجلس فواید عمومی سؤال کند و جواب بخواهد. صفاعلی، ۱۴۵.

گرچه سیاق حکومتی ظهیرالدوله با توجه به اسلوب حکومتی قاجاریه در آن ایام، روشی انقلابی و آزادیخواهانه و مردمی به شمار می‌آید^{۱۴۶} اما ظهیرالدوله و در مجموع انجمن اخوت در برخورد و مواجهه با نخستین جلوه‌های نهضت مردمی مشروطه‌خواهی شیوه‌ای منفعل و بسیار محافظه‌کارانه و دل‌نگرانه و بعضاً انتقادی اتخاذ نمودند که شاید ناشی از مکتب اعتقادی آنها بود که پیش از این بدان اشاره شد.

ظهیرالدوله در منصب حاکم همدان مشغول خدمت بود که به تدریج آوای مشروطه‌خواهی در تهران اوج گرفت. در چنین اوضاعی وی در واکنشی به اخبار واصله از تهران نوشت:

... این بود حال طهرانیهای بیچاره که در چه خیالها با حواسهای پریشان روز را به شب و شب را به روز می‌رسانند، و شکرآللمولی ماها در کمال راحتی و آسایش و امنیت در همدان... زندگانی می‌کنیم. در حالتی که آحاد اهالی کمال رضایت را از بودن ماها دارند و ماها هم نهایت امتنان و رضایت را از آحادشان داریم. راستی در همدان هیچ از این خبرها که امروزه در ولایات ایران سبب اغتشاش است نیست...^{۱۴۷}

مع‌ذالک، به‌رغم دوری ظهیرالدوله از پایتخت و خرسندی وی از عدم تماس و درگیری با قیام مشروطه‌خواهی، اخوان و مریدان وی در تهران، ضمن برپایی جلسات انجمن^{۱۴۸}، پیوسته اخبار رویدادهای پایتخت را برای وی ارسال می‌کردند. این اخبار اغلب بصورتی خشک و بیطرفانه برای وی روایت می‌شد که حاکی از عدم استقبال اعضای انجمن اخوت از نهضت مزبور و واکنش سرد و احتیاط‌آمیز و گاهی انتقادی در قبال آن بود. اخوان حتی از شرکت در مجالس و سخنرانیهایی که در حمایت و تمجید از

۱۴۵. افشار، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، ۱۱ شوال ۱۳۲۴/۷۲-۲۷۱.

۱۴۶. در مورد خلق و خوی و نحوه رفتار ظهیرالدوله از جمله ن.ک نوایی، *مرات الوقایع مظفری* ۹۵-۹۶ و صفایی: *رهبران ۱۳۳-۴۴/۱*، + روزنامه ندای وطن، ش ۴۲، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳ (اشاره به تعریف و تمجید وکلای مجلس از رفتار و منش بی‌تکلف و بی‌تجمل ظهیرالدوله و کارنامه پربار و مثبت او در حکومت همدان و کرمانشاه)، و *خاطرات احتشام‌السلطنه* / ۵۷۸.

۱۴۷. افشار، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله* / ۱۳۷. همچنین در مورد واکنش منفعل و سرد وی در قبال جنبش مشروطه خواهی ن.ک: همان / ۵۸. همان / ۱۴۸. همان / ۶-۱۰۵.

ظهیرالدوله برپا می‌شد، اجتناب داشتند. از جمله در نامه‌ای از تهران به ظهیرالدوله چنین می‌خوانیم:

... دیروز پنجشنبه ۲۱ بوده، در چندین مجالس آخوندها مذاکره داشتند که چرا آقای ظهیرالدوله به حکومت همدان باید برود، بدون اینکه یک نفر از اخوان در آن مجالس باشند. حتی منزل آقای سید عبدالله، شب پنجشنبه سرباز و پلیس گردش می‌کرد. هفتاد و پنج نفر را از ساعت سه گرفتند...^{۱۴۹}

پیش از این به مکتب و فلسفه سیاسی ظهیرالدوله و اخوان او که دلالت بر باور ایشان به تقدم کار فرهنگی بر کار سیاسی و اعتقاد ضمنی به انجام اصلاحات از بالا به پایین و به دست دولت و زودرس بودن مشروطه برای جامعه ایرانی داشت، اشاره شد. یکی از قراین و شواهد استنتاج فوق، مفاد نامه زیر است که توسط مریدان برای ظهیرالدوله ارسال شده است:

... شبهای دوشنبه و جمعه به طریق مقرر آقایان به منبر رفته زایدأ علی ماسبق آنچه گفتنی و نگفتنی است می‌گویند. از قرار مذکور مجدداً به طور اجماع خیال مسافرت عتبات عالیات را دارند... در مجلس وزرا به اکثریت آراء قرار بر سختی با علمای اعلام و مردم شده، تا این مذاکرات از میان مرتفع بشود و اشهدبالله خوب تدبیری هم شده است زیرا که چندی است صحبت لغوی در میان مردم جاهلی افتاده که نه طریق استعمال آن را می‌دانند و نه قوت و قدرت استقامت دارند. البته دولت صلاح آنها را بهتر می‌داند.^{۱۵۰}

با توجه به چنین دیدگاه و موضعی، قضاوت و برداشت زیر نسبت به سخنان و فعالیت‌های رهبران روحانی مشروطه، جای تعجب ندارد:

... از احوال دربار و شاه و اتابک بخواهید... حالشان همان‌طور است... نه بهتر نه بدتر... آخوندها هم باز از همان مزخرفات متصل می‌گویند^{۱۵۱} و «... تازه‌ای که در شهر هست باز مختصر اغتشاش تازه‌ای است که حضرات علما کرده‌اند... [پس از کشته شدن عبدالحمید] حضرات علما پیراهن سید را گل چوب می‌کنند و کس و کاری هم برای سید می‌تراشند و به مسجد جامع می‌روند و چادر می‌زنند و بنای اغتشاش را می‌گذارند...^{۱۵۲}»

۱۴۹. همان، ۸۴/ «مکتوب از طهران» ۹۷/

۱۵۰. همان ۹۰/ - ۹۱/

۱۵۱. همان، ۶/ - ۱۰۵/

با وجود خرسندی ظهیرالدوله به خاطر دوری از حوادث و آشوبهای پایتخت^{۱۵۳}، سرانجام توسعه و گسترش زبانه‌های تمنای مشروطه‌خواهی و سرایت آن به ولایات دیگر و از جمله همدان، ناگزیر ظهیرالدوله را نیز به درگیری صریح‌تر و آشکارتر واداشت. به وی خیر رسید که برخی از علمای همدان برای اعلام همدردی و همراهی با علمای تهران برآیند تا به جمع علمای متحصن در قم بپیوندند. در اینجا بود که فلسفه و نگرش سیاسی ظهیرالدوله، خاستگاه طبقاتی و ارتباطات سیاسی و خانوادگی، و مهم‌تر از اینها مسند و منصب رسمی و دولتی او، وی را ناگزیر از موضعگیری به نفع حکومت و تلاش در جهت اطفای حریق انقلاب نمود. نخست وی کوشید تا با ملاقات رهبران شورشی آنها را از قصد خود باز دارد و هنگامی که از برقراری تماس با آنها نومید شد طی یک تلگراف محرمانه به صدراعظم، ضمن گزارش ماوقع، از او خواست تا «اگر فقیر در این موقع تکلیفی دارد خیلی زود امر بفرمایید که منتظر جواب است»^{۱۵۴}.

ظهیرالدوله سپس نتیجه می‌گیرد: «مولی (ع) رحم به اهالی ایران بکند، بد موجی یک مشت خودپرست و عوام‌خو انداختند. حالاها مشکل این تلاطم آرام بگیرد...»^{۱۵۵}

سرانجام به‌رغم بدبینی و ناباوری اخوان، امواج انقلاب راه خود را به سوی ساحل پیروزی و سرمنزل مقصود گشود و شاه و هیئت حاکمه وقت به درخواست مردم مبنی بر صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس ملی تن دادند. این پیروزی غیرمنتظره و سریع‌الحصول بر همه از جمله اعضای انجمن اخوت تأثیر عمیق و قابل توجهی برجای نهاد و منجر به تجدیدنظر و نرم شدن مواضع برخی از آنها شد. نصره‌السلطان، و از آن جالب‌تر ظهیرالسلطان پسر ارشد ظهیرالدوله، جذب مرام مشروطه‌خواهی شده و به تدریج در آرمانهای آن مستحیل گردیدند^{۱۵۶} و برخی از اخوان از ظهیرالدوله تقاضای راهنمایی و تعیین تکلیف برای خود کردند. از جمله یکی از آنها به وی نوشت:

... چون دست خدا با جماعت و مولی پشت و پناه جمعیت است اندیشه انقلاب تمامی مملکت، دولت را واداشته که تمنیات آنها را به هر اندازه که بتواند قبول نماید... اصل مدعا اختیار ملت است در انتخاب به رأی خودشان و نامحدود بودن حدود مجلس و بی‌اختیار بودن شخص سلطان در حقوق مردم و رسوم مملکت... هیچ پلنیک [پلنیتیک]، هیچ تدبیر، هیچ فهمی نمی‌توانست تصور کند که یک همچو اتفاقی در ایرانها ممکن است، با یک چنین مساعدتی از طرف دولت که چه شد آن حرفهای بچگانه که مسیو نوز را نمی‌خواهیم و پول تمیر چرا بدهیم کارش بکشد به اینجا که آن هیئت سبع با استبداد به این هیئت نرم مناسب تبدیل شود و باین سهلی

۱۵۵. همان ۱۲۱/.

۱۵۴. همان ۱/ - ۱۲۰.

۱۵۳. همان ۱۲۷/.

۱۵۶. ن. ک. صفحات آینده.

و آسانی دربار مستقل ایران به صورت مشروطه برگردد... در واقع باید بود و دید که این مردم بی‌تربیت که اگر ده نفرشان یک جا می‌نشستند از داد و فریادشان گوشها خسته می‌شد بیست‌هزار نفرشان در سفارت جمعند و صدا از آن جماعت شنیده نمی‌شود. از هرکس می‌پرسید می‌گوید عدالت، مجلس شورای ملی. تصور نمی‌شود که این مردم همان بازاری‌های اراذلند ... با این حالات خیال می‌کنم آب رفته به جوی بازآید و ناامیدها صورت امید به هم رسانند. شما را به خودتان قسم توجهی، تفقدی، نظری، رعایتی^{۱۵۷}.

این نامه را میرزا ابراهیم خان، که به تعبیر ظهیرالدوله «از اصدقای اخوان است و تا چیزی رانینند یا نداند نمی‌گوید»، و به تاریخ چهاردهم جمادی‌الآخر یعنی روز صدور فرمان مشروطیت، به ظهیرالدوله نوشته و گویای تغییراتی است که به تدریج در مواضع خشک و سرد و مغرورانه اخوان نسبت به شعور و قابلیت توده‌های مردم پدید می‌آمد، کم‌اینکه سرانجام وی با فاصله گرفتن تدریجی از مواضع رسمی و حاکی از انفعال و بی‌تفاوتی انجمن اخوت به جمع ملیون و اردوی فاتح تهران پیوست.^{۱۵۸}

شایان ذکر است که نامبرده ناظم انجمن و مدیر مجله اخلاق در تهران نیز بود که بدون هماهنگی و کسب رضایت ظهیرالدوله، در این ایام برای مدتی روزنامه انجمن را تعطیل کرد، و همان‌گونه که گذشت، ظهیرالدوله از این مسئله با ناخرسندی یاد می‌کند.^{۱۵۹} چنین می‌نماید که در این ایام ابراهیم خان درگیر منازعات درونی و تأمل و دغدغه بر سر مواضع سیاسی خود و جهتگیری یا بی‌تفاوتی در برابر حوادث و تحولات روز بوده است و بعید نیست که انتشار مجله در چنان موقعیت و فضای شدیداً سیاسی حاکم بر پایتخت، بدون درگیر شدن در مسائل جاری روز و اتخاذ مواضع صریح‌تر را مقدور نمی‌دیده است چنانچه در شماره هیجدهم که زیر نظر ابراهیم خان منتشر شد، برخلاف رویه معمول و متداول در مجله، مقاله‌ای در مفاسد و مذمت حکومت فردی و استبدادی و استقبال از انهدام بنای استبداد به چشم می‌خورد.^{۱۶۰}

به علاوه، این نکته دال بر آن است که به رغم احترامات و تعارفات ظاهری و لفظی، دوری مستمر و متوالی ظهیرالدوله از تهران چه بسا اندکی از اقتدار و مرجعیت معنوی و مطلق او بر مریدان کاسته بود و به تدریج شکاف، فاصله و تفاوت‌هایی بین موضع برخی مریدان با ایستار مرشد و خداوندگارشان پدید می‌آمد.

۱۵۷. افشار، همان، «خاطرات ۲۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴».
 ۱۵۸. ن. ک: صفحات آینده.
 ۱۵۹. افشار، همان، «چهارشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۴/۲۷۳».
 ۱۶۰. ن. ک: صفحات پیشین.

نامه یکی دیگر از اخوان به ظهیرالدوله، به تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۵، گرچه تحلیل و موضعی نسبتاً متفاوت با نامه فوق دارد، لیکن به خوبی سردرگمی و بلا تکلیفی اعضای انجمن اخوت را نشان می‌دهد که در آن موقعیت و فضای انقلابی حاکم بر پایتخت به زحمت می‌کوشیدند تا موضع مستقل و بیطرفانه خود را در قبال نزاع و کشمکش ملت و دولت حفظ کنند:

... در میان همه اهل طهران اعمال و افکار عالیه حضرت مستطاب خداوندگاری ضرب‌المثل و سرمشق است چنانکه جمیعاً می‌گویند حضرت مستطاب آقا اوضاع و اساسی را که اهالی طهران برای انعقاد مجلس آرزو دارند تهیه کنند، در همدان مجری فرموده و امورات آنجا تماماً به مشورت عامه در مجلس گذاشته می‌شود... بدبختی بزرگ در اینجاست که ملت چیزی را می‌خواهد که ابدأ قابل اداره کردن آن نیست و تا به امروز به هیچ قسم تهیه‌ای برای این بنای عظیم نکرده‌اند... در هر حال تکلیفی از برای ما فراق معین بفرمایید که امروز از نگاهداری دولت به کلی مأیوس شده‌ایم و امیدی هم به این ملت جاهل نداریم. خداوند هیچ ملتی را به بدبختی و بیچارگی ما نکند.^{۱۶۱}

ظهیرالدوله خود نیز، پس از دریافت خبر عزل عین‌الدوله، احساسات واقعی‌تر خود را نسبت به او چنین به رشته تحریر کشید:

... لا اله الا الله! آن همه باد و بروت، پس‌پرو پیش‌بیا و تفرعن و تکبر و فرعونیت و لجاجزی و سختی و بیخبری از حال مردم و هزار چیز دیگر به یک حرکت انگشت یک تلگرافچی پوسیده تمام شد و رفت...^{۱۶۲}

سپس، طی بیانیه‌ای در استقبال از صدور فرمان و دستخط مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، ابعاد و جنبه‌های دیگری از نقطه‌نظرات و فلسفه سیاسی خود را، در انطباق با جریانات روز، به نمایش می‌گذارد:

«از آنجایی که هر امری نتیجه اتحاد آراء انام و دوام هر بنایی به امداد و اتفاق جمهور خاص و عام است... پس درین عصر سعادت حصر که اثر تربیت از هر گوشه ظاهر و نور تمدن از هر کناره باهر و میل عالی و دانی بر آسایش و رفاه بنی نوع انسانی مقرر و عمارت مطروس مشورت رو به آبادان و قصر خودسری و خودخواهی رو به ویرانی گذاشته و اراده علیه همایون ملوکانه بر این تعلق گرفته که مصداق «وشاورهم فی الامر...» را در مملکت رواج دهند و قبل از انتشار و اشاعه این

۱۶۲. همان ۱۱۶/

۱۶۱. افشار، همان، «شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۴ ۱۶۳-۶۵».

خیال ... همه دانسته‌اند که ایجاد و تشکیل این مجلس در همدان و فی‌الحقیقه باعث افتخار این بلده طیبه بر سایر بلدان ایران شد...»^{۱۶۳}

همچنین ظهیرالدوله در انطباق و هم‌نویی با ساختار و سیستم جدید حکومتی و در استقبال از نخستین انتخابات مجلس شورای ملی با وجود طفره و تعلل اغلب حکام ولایات پیش از همه مبادرت به برگزاری انتخابات و گزینش و اعزام وکیل همدان به پایتخت نمود و با برپایی جشنی باشکوه به بزرگداشت این تحول بزرگ همت گمارد.^{۱۶۴} پس از گشایش نخستین مجلس ملی ایران، موقتاً اندکی از شدت التهابات و هیجانات سیاسی فرو کاسته شد و انجمن اخوت نیز که پیش از این در نتیجه توسعه و اشتعال نآثره انقلاب و ناامنی گهگاه به صلاحدید اعضا مجبور به تعطیل جلسات خود می‌شد،^{۱۶۵} دوباره فرصت برپایی مرتب جلسات خود را یافت^{۱۶۶} و فعالیتهای عادی خود را از سرگرفت.^{۱۶۷} ظاهراً در این ایام نیز احتراز و پرهیز انجمن از ورود و درگیری در جریانات سیاسی روزمره بدان پایه بود که هنگامی که روزنامه صوراسرافیل در مقاله‌ای به انتقاد از متصوفه پرداخت و آنها را به منزله سم مهلک اجتماع و ناقض توصیه اسلام مبنی بر شماتت و طرد درویشی و رهبانیت فرامود،^{۱۶۸} انجمن اخوت با به خود گرفتن این انتقادات در مقام اعتراض برآمد و متقابلاً صوراسرافیل نیز به پاس شخصیت مقبول و وجه‌المله ظهیرالدوله و کارنامه مثبت او در حکومت همدان، در مقام دلجویی از آنها چنین پاسخ داد:

در اول نمره هفتم این روزنامه شرحی در مفاسد مترتبه بر عقاید صوفیه درج شد و مجملی از مفصل معایب تمدنی این طریقه برای دنیا عموماً و چین و هند و ایران خصوصاً اظهار گردید، از قرار مذکور جمعی از برادران عزیز انجمن محترم اخوت دامت تائیداتها تصور کرده‌اند که مقصود ما از این بیانات توهین آن انجمن صفا و وفا بوده در صورتی که ما خدمات جناب مستطاب ظهیرالدوله را نسبت دریه برقراری مجلس شوری در همدان و کرمانشاهان هیچ‌وقت فراموش نکرده و نخواهیم کرد، و از حسن نیت و عدم بستگی به این خرافات برادران انجمن محترم که غالباً از دوستان شخصی خود ما هستند به خوبی مسبوقیم و می‌دانیم که انجمن مزبور اگر

۱۶۳. همان، «یکشنبه ۱۲ رجب ۱۳۲۴/۱۴۶».

۱۶۴. صفایی، رهبران ۱/۱۴۶.

۱۶۵. افشار، همان ۱۰۴/.

۱۶۶. ن.ک: همان، «نامه انتظام‌السلطنه به ظهیرالدوله در تاریخ ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴/۱۴۱».

۱۶۷. همان، «خاطرات چهارشنبه ۵ رمضان ۱۳۲۴، ص ۲۴۵ و یکشنبه ۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ص ۳۰۱».

۱۶۸. صوراسرافیل، ش ۷، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵/۲-۳.

در ردیف یکی از انجمنهای عالم باشد همان انجمن (ماسونیک) است که موجب آبادی دنیا و رفع خرافات و اوهام باطله می‌باشد. از این رو حالا از خواص اخوان دایره اخوت خودمان خواهشمندیم که به پاره‌ای از برادران محبوب انجمن که هنوز در بدو مراتب سلوکند سیر ما را معرفی کنند و بفهمانند که اگر مادر دنیا با کسی طرف باشیم آنها هستند که مخل آبادی و آسایش دنیا می‌باشند. و اگر زنده ماندیم ناچار به طور تفصیل خدمت صاحبان آن عقاید مندرسه خواهیم رسید، ولی ما شأن انجمن اخوت و خاصه افراد آن هیئت را از این خطای فکر بالاتر و بالاتر می‌دانیم. ۱۶۹

می‌دانیم که ماه عسل دولت و ملت چندان نپایید و اختلاف‌نظرها و رویاروییهای محمدعلی‌شاه و مجلس و انجمنها و جراید باز اخوان و نیز فروغ‌الدوله همسر ظهیرالدوله را ناگزیر از اتخاذ موضع و اظهارنظر نمود. تحلیل فروغ‌الدوله از اوضاع مزبور و ماهیت طرفین منازعه، به خوبی نشان‌دهنده طرز برداشت و احساس وی نسبت به مشروطه‌خواهان انقلابی و حتی پسر خود ظهیرالسلطان می‌باشد که به تدریج در آرمان مشروطه‌خواهان مستحیل شده و به سلک جوانان انقلابی مدافع مجلس در برابر محمدعلی‌شاه پیوسته بود. نامبرده ضمن گزارش حوادث پایتخت برای ظهیرالدوله می‌نویسد:

... چه عرض کنم که چند روز است در شهر چه تزلزل غریبی است. دیگر باز کار به دست مردم روزنامه نویس افتاده. مردم ولگرد هرج و مرج طلب قیامت می‌کنند. دیروز تمام انجمنها در مجلس جمع بودند. تمام مردم ولگرد بیکار جلوی مجلس [و] توی مجلس ازدحام غریبی بود... امیراعظم، ظهیرالسلطان، غلامرضاخان، این جوانهای شرطلب ولگرد باز رفتند پشت‌بام مجلس بنای سنگریستن را گذاشتند...» ۱۷۰

یکی دیگر از اخوان، مهدی رئیس‌گیلانی کارمند وزارت جنگ، در شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، یعنی یک هفته پیش از بمباران مجلس، خطاب به ظهیرالدوله نوشت:

... در این چند روز که موبک همایونی تشریف فرمای ... باغشاه شده‌اند نمی‌دانید چه خبر است. مردم بیچاره، خاصه کسبه و تجار که باید دکانی بازکرده کسب و کار

۱۶۹. همان، ش ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵-۶-۷.

۱۷۰. افشار، همان، «نامه ملکه ایران به ظهیرالدوله در رشت به تاریخ ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶-۲۹/۳۳۸».

کنند، چه می‌کشند و نمی‌دانند فرمایشات دولت را تابع و مطیع باشند یا میل و رغبت ملت را که به قول خود اهالی مجلس شورا باشد رعایت و اطاعت نمایند... از قرار معلوم قبله عالم، اعنی‌اعلیحضرت، بی‌حق نیستند. وکلاهم قصوری ندارند ... مردم مغرض مفسد که به خیالات جلب نفع شخصی و تصدی کارهای بزرگ هستند نمی‌گذارند و از گوشه و کنار آتش را مشتعل می‌نمایند...^{۱۷۱}

علاوه بر مفاد نامه فوق، مضمون گزارش بینش علی (انتظام‌السلطنه) در سیزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، ده روز به کودتا، نیز حاکی از تحیر و تماشگر منفعل صحنه بودن اخوان تهران و حتی تمایل ضمنی آنها به سود حکومت، می‌باشد:

غروب پنجشنبه شنیده شد که بندگان همایونی به مجلس و وکلا امر فرموده‌اند که مردم ترک اسلحه کنند... باری چاکر و بعضی از اخوان به طرف انجمن اخوت حرکت کردیم... همچو صحبت شد که برویم مجلس تماشا کنیم... شنیدم امروز ممکن است مجلس را هدف گلوله کنند و (رفقا) به چاکر اصرار کردند که شما نروید مجلس. عرض کردم هر وقت بنای اقدام شود ماها تماشا می‌رویم و داخل و جمع خرجی نیستیم، خارج می‌شویم... (دیدیم) آقا سید عبدالله را می‌برند نطق بکنند... (یکی) را دیدم ... به آقا سید عبدالله فحش می‌داد (خوب می‌کرد)... (پس از تماشا) رفتیم منزل مجددالسلطنه ... ناهاری خورده، قلیانی و راحتی ... از آنجا به انجمن اخوت مشرف شدیم...^{۱۷۲}

انتظام‌السلطنه دو روز بعد و در بحبوحه صف‌آرایی شاه و مجلس و انجمنها دوباره طی گزارشی به ظهیرالدوله، بر امنیت و سلامتی اخوان تاکید کرد^{۱۷۳} و این در حالی بود که ظهیرالدوله، که در این ایام در مقام حکمرانی گیلان و رشت مشغول انجام وظیفه بود،^{۱۷۴} خود از مدتها قبل به شدت در تکاپوی کاهش تشنج و التهاب و مهار فوران احساسات انقلابی در رشت بود^{۱۷۵} که پس از تبریز به یکی از فعال‌ترین بسترهای نضج افکار و تمایلات مشروطه خواهی مبدل، و در پرتو ارتباطات گسترده با فرقه اجتماعيون عاميون قفقاز به یکی از کانونهای عمده تحرک و فعالیتهای انقلابی بدل شده بود. می‌دانیم که هیجاناناشی از استقرار محمدعلی شاه در باغشاه و صف‌آرایی در برابر مجلس و انجمنها، محدود به پایتخت نماند و به زودی دامنه آن به مشروطه‌خواهان

۱۷۱. افشار، همان / ۴۳-۴۲. ۱۷۲. همان / ۳۸-۳۷.

۱۷۳. همان، «تلگراف از طهران به رشت، ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۳۴۱».

۱۷۴. ن.ک: افشار، همان، ص ۳۱۳ به بعد؛ رضوانی، سفرنامه / ۳۶.

۱۷۵. ن.ک: روزنامه ندای وطن، ش ۲۵۸، ۲۹ ربیع‌الآخر ۱۳۲۶/۴.

و انجمنهای ولایتی در سایر شهرها و استانهای کشور و از جمله گیلان و رشت سرایت نمود و ظهیرالدوله ناگزیر باز مجبور به مداخله و کسب تکلیف از پایتخت شد. وی طی تلگرافی که گویا بیشتر دلالت بر تمایل ضمنی و لرزان وی به حیات مجلس و مشروطه و تلاش برای وساطت بین شاه و ملت و دعوت طرفین به مصالحه و به خصوص بر سر لطف و آشتی آوردن شاه با مشروطه‌خواهان ولو با هراساندن تلویحی وی از قدرت مخالفان، دارد به محمدعلی شاه نوشت:

«به خاک پای اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی خلدالله ملکه. تلگراف مرحمت الطاف مبارک را دیروز به اهالی ابلاغ نمود. عصر تلگراف عمومی از حضرات حجج و ولایات به انجمن ولایتی و سایر انجمنهای غیررسمی رسیده تولید هیجان فوق‌العاده در نفرات مردم گیلان نموده، قوری تمام اهالی و وکلا و ارکان به دیوانخانه آمدند. شاید به قدر ده هزار نفر بودند. کارهای حکومتی را به کلی تعطیل کردند. مهر کارگذاری [کارگزاری] توقیف [شد و] اداره پست را بستند. دیشب مثل مجانبین همه در کوچه و بازار در حرکت بودند. امروز صبح تمام علما و خوانین و خانزاد و اجزای حکومتی را به تلگرافخانه کشیده‌اند. سرباز و سواری که در شهر هستند جزو مردم و در حکم اهالی هستند. تمام خطرات متصور حاضر است. از درگاه مولی خواهانیم که بر ترجم شاهانه و شفقت پدران قبه عالم بیفزاید... این قدر فضولی را هم لازمه نوکری سیصد ساله و حق‌گذاری نعمت که گوشت و پوست خانواده پرورده آن است دانست.»^{۱۷۶}

با این همه، محمدعلی شاه تصمیم خود را گرفته بود و سرانجام در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ با به توپ بستن مجلس و مقرر انجمن‌ها، موقتاً به حیات مشروطه و مجلس اول پایان داد و بی‌درنگ طی تلگرافی به کلیه حکام ولایات، از آنها خواست به فعالیت مشروطه‌خواهان و انجمنهای ولایات خاتمه بخشند. ظهیرالدوله پس از وصول تلگراف مزبور، ضمن تمکین از دستورالعمل دولت کودتا، آن را همراه با یک قزاق به انجمن ایالتی رشت گسیل داشت، شاید به این امید که بدون نیاز به قوه قهریه و آلودن دست خود به خشونت، آن هم علیه منادیان آزادی و مشروطه‌خواهی، انجمن رشت به طور مسالمت‌آمیز تسلیم فرمان شاه گردد.

به‌رغم انتظار و آرزوی او، قزاق اعزامی توسط اعضای انجمن بازداشت و چند ساعتی حبس شد. ظهیرالدوله ناگزیر و چه بسا در پرتو غلبه روح غیرانقلابی و به خصوص احساس وظیفه و مسئولیت قانونی خود، طبق معمول و سرانجام جانب

۱۷۶. افشار، همان، «تلگراف از رشت به طهران، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶» ۳۳-۳۳۲.

حکومت و قدرت حاکم را گرفت و خطاب به فوج قزاق همراه خود گفت: «شما به موجب این تلگراف به مأموریت و به قانون نظامی خود رفتار نمایید. دسته قزاق که یکصد نفر بوده به انجمن می‌آیند. بالاخره شلیک تفنگ می‌شود. سه نفر از قزاق زخمی و دو نفر از انجمن مقتول و متفرق می‌شوند و شهر امن می‌گردد.»^{۱۷۷}

پس از برچیدن بساط فعالیت و موجودیت انجمن رشت ظهیرالدوله، طی تلگرامی، گزارشی از نظم و امنیت شهر رشت و مراقبت کامل خود در این زمینه برای دولت مرکزی ارسال داشت و متقابلاً مشیرالسلطنه، صدراعظم محمدعلی‌شاه، با ارسال تلگرافی مراتب تشکر و قدردانی خود و شاه را از مساعی وی اعلام داشت.^{۱۷۸}

اکنون پرسش اساسی این است که به راستی چرا در روز بهاران مجلس و سرکوب انجمنهای انقلابی، منزل ظهیرالدوله و انجمن اخوت مورد تهاجم و تخریب و چپاول بی‌رحمانه و گسترده قزاقهای محمدعلی شاه قرار گرفت؟

در فرصت دیگری به بررسی نظریات و فرضیات مطرح شده در این زمینه پرداخته خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۷۷. روزنامه حاجی میرزا احمد، ذیل پنجشنبه ۵ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۶، به نقل از افشار، پیشین، ص هفتاد و سه.
۱۷۸. افشار، همان، تلگراف مشیرالسلطنه از طهران به رشت در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۳۶۱.